

بررسی مسئله استعاذه از دیدگاه فقه اهل بیت علیهم السلام

□ عشرت بانو *

چکیده

خداوند عزوجل در آیات مختلف قرآن کریم کینه و عداوت شیطان را نسبت به بنی آدم بیان فرموده و انسان را از تبعیت و پیروی او نهی فرموده است. ابلیس که به بیان قرآن، دشمن دیرین و قسم خورده نوع بشر است، به عزت و جلال خداوندی قسم یاد کرده است که انسان را اغوا نماید و در مقام عمل نیز این دشمنی را به اثبات رسانیده است.

این پژوهش که موضوع آن «بررسی مسئله استعاذه از دیدگاه فقه اهل بیت علیهم السلام» می باشد، سعی بر آن دارد که اهمیت و جایگاه استعاذه و پناهندگی به درگاه خداوندی و نیز موارد جواز آن از نظر دین مقدس اسلام مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین نقش و آثاری را که استعاذه می تواند در زندگی انسانها داشته باشد، تعیین گردد.

کلیدواژه‌ها: استعاذه، تعویذ، عوذ.

مقدمه

خدای متعال که ذات بی نیاز و غنی است، شایسته استعاذه و التجاء می باشد. واضح است که انسان عاقل در هنگام احتیاج دست به جانب کسی دراز کند که برای رفع نیازش قادر باشد. در آموزه های قرآنی خدای متعال به عنوان خالق و آفریدگار بشر، تنها پناهگاه انسان در همه امور و به خصوص در مقابله با شیطان معرفی شده است. همه انسان ها، حتی پیامبران الهی و ائمه معصومین علیهم السلام در معرض اغوای دام های شیطان قرار می گیرند که با توجه به آیات قرآن، این بزرگواران نیز به خالق یکتا استعاذه کرده اند. برای مصون ماندن از دام ها و وسوسه های شیطانی، ایمان، توکل و اخلاص به خداوند، از عوامل استعاذه، نام برده شده است. استعاذه پناه بردن به خدا از هر نوع شر، بدی و وسوسه های شیطان است.

استعاذه بر دو نوع است: استعاذه صحیح و استعاذه باطل. استعاذه باطل، پناه بردن به جن و شیاطین و موجودات آسمانی و کمک خواستن از آنهاست که از نظر دین مقدس اسلام جائز نیست؛ اما استعاذه صحیح و حقیقی، کمک خواستن از خداوند متعال می باشد که مطلوب آموزه های اسلامی است. موارد زیادی از تعویذ و پناه بردن به خدا از سوی پیامبران و اولیای الهی در متون دینی یاد شده است. در احادیث، استعاذه جهت در امان ماندن از وسوسه های شیطان، دشمنی بدکاران، آسیب حیوانات گزنده و موذی و فقر و دست تنگی سفارش شده است. برای این که ماهیت و حقیقت استعاذه برای ما روشن شود، لازم است که استعاذه را از جهت مفهوم لغوی و اصطلاحی مورد بررسی قرار دهیم و سپس فلسفه و حکمت تشریح آن را بیان کرده، موارد جواز آن را ذکر کنیم.

مفهوم شناسی

۱. مفهوم استعاذه در لغت

لفظ استعاذه، مصدر باب استفعال و از ریشه «ع - و - ذ»، می باشد، و در مورد معنای لغوی واژه استعاذه در منابع لغت آمده است: «الْعَوْدُ: الْإِلْتِجَاءُ، كَالْعِيَاذِ بِالْكَسْرِ وَالْمَعَاذِ وَالْمَعَاذَةُ وَالْتَّعَوُّذُ وَالِاسْتِعَاذَةُ عَاذَ بِهِ يُعَوِّذُ لَأَذَ بِهِ وَ لَجَأَ إِلَيْهِ وَ اعْتَصَمَ. وَ عُدْتُ بِفُلَانٍ وَ

استَعَدْتُ بِهِ، أَى لَجَأْتُ إِلَيْهِ». (تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۵، ص ۳۸۰؛ العين، ج ۲، ص ۲۲۹؛ الصحاح، ج ۲، ص ۵۶۶؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۱۸۳؛ لسان العرب، ذیل ماده «عوذ»؛ المصباح المنیر، ذیل ماده «عوذ»؛ (ابن اثیر، النهایة، ج ۳، ص ۳۱۸؛ المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۳۵). یعنی استعاذه در لغت عبارت است از التجاء و اعتصام و چنگ زدن و پناه خواستن. صاحب مجمع البحرین می نویسد: «عُدْتُ بِفُلَانٍ وَ اسْتَعَدْتُ بِهِ: أَى لَجَأْتُ إِلَيْهِ وَ اعْتَصَمْتُ بِهِ. وَ هُوَ عِيَاذِي: أَى مَلَجْتِي. وَ عَوَّذْتُ الصَّغِيرَ بِاللَّهِ: أَى عَصَمْتَهُ بِهِ». (طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۱۸۴؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۱۸۳؛ مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص ۲۵۷). من کودک و بچه را به ذات اقدس الهی پناه دادم، یعنی او را به وسیله خداوند متعال پناه دادم.

برخی از دانشمندان می گویند که استعاذه به معنای استجاره می باشد، چنان که صاحب مجمع البیان نقل می کنند: «الاستعاذة: هی الاستجارة». (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۸۹). و واژه تعوذ و استعاذه و هر کلمه ای که از آنها گرفته شده است، همه به یک معنا می باشند. («وقد تكرر ذكر «الاستعاذة والتعوذ» وما تصرف منهما. و الكل بمعنى»). ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۳، ص ۳۱۸). و واژه استعاذه و تعوذ فقط هنگام گفتن ذکر: «أعوذ بالله من الشیطان الرجیم»، و یا «أعوذ بالله السميع العليم من الشیطان الرجیم»، کاربرد دارد. («الاستعاذة: اتفقوا علی التلفظ بالتعوذ قبل التسمية فيقول ابن كثير وعاصم وأبو عمرو: (أعوذ بالله من الشیطان الرجیم) و نافع و ابن عامر و الکسانی: (أعوذ بالله من الشیطان الرجیم. إن الله هو السميع العليم)، و حمزة: (نستعید بالله من الشیطان الرجیم)، و أبو حاتم (أعوذ بالله السميع العليم من الشیطان الرجیم). و الاستعاذة الاستجارة، فمعناه أستجیر بالله دون غيره و العوذ و العیاذ هو اللجأ. و الشیطان فی اللغة هو كل متمرد من الجن و الإنس و الدواب»). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۸۹؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۱۴۸). یعنی اطلاق استعاذه و تعوذ در گفتن همین ذکر محقق می شود. و فقهای اسلام می گویند: هنگام تلاوت قرآن کریم و پیش از قرائت در رکعت اول نماز، استعاذه و تعوذ با عبارت مذکور مستحب می باشد. (مصباح الفقیه، ج ۱۲، ص ۳۲۳؛ الخلاف، ج ۱، ص ۳۲۶؛ مسئله ۷۸؛ الحدائق الناضرة، ج ۸، ص ۱۶۱؛ مستند الشیعة، ج ۵، ص ۱۷۳؛

العروة الوثقی، ج ۲، ص ۵۳۰؛ جمعی از پژوهشگران، موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت عليهم السلام، ج ۲۹، ص ۲۳۰.

۲. مفهوم استعاذه در اصطلاح

بعضی از فقهاء و دانشمندان قایل به عدم تفاوت بین معنای لغوی و اصطلاحی استعاذه شده اند، و می‌گویند: معنای اصطلاحی استعاذه همان معنای لغوی آن است. (ذکر الشیعة، ج ۳، ص ۳۳۰؛ الحدائق الناضرة، ج ۸، ص ۱۶۵). اما برخی از دانشمندان اسلام تعریف استعاذه را این گونه بیان نموده اند: «الاستعاذة: هی استدفاع الأذنی بالأعلى علی وجه الخضوع و التذلل، و تأویله استعد بالله من وسوسة الشیطان عند قراءتك لتسلم فی التلاوة من الزلل و فی التأویل من الخطل». (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۵۹۳؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۱۴۸؛ مسالك الأفهام إلى آیات الأحكام، ج ۱، ص ۲۱۴). یعنی استعاذه عبارت است از طلب و درخواست شخص پایین تر برای دفع شرور از موجود اعلی و بالاتر همراه با حالت خضوع و خشوع و ذلت و انکساری.

و مراد و مقصود از استعاذه، استعاذه لفظی می‌باشد، و با گفتن ذکر مذکور و یا شبیه آن که معنای التجاء و پناه بردن و چنگ زدن به ذات اقدس الهی از شیاطین جهان را برساند، محقق می‌شود. (مهذب الاحکام، ج ۶، ص ۳۶۰). در قرآن کریم ذات اقدس الهی می‌فرماید: «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ». (سوره نحل، آیه ۹۸). یعنی هنگامی که قرآن می‌خوانی، از شرّ شیطان مطرود، به خدا پناه بر! و معنای این آیه شریفه این است که زمانی که خواستید قرآن کریم را تلاوت کنید، بگویید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَ وَسْوَسَتِهِ». (حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۵، ص ۳۸۳. «و حقیقة الاستعاذة: استدفاع ما یخاف من شرّه بما یطمع ذلك منه». جمعی از پژوهشگران، موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت عليهم السلام، ج ۱۲، ص ۳۵). و مراد از شیطان در اینجا هر موجود مُتمرد از جن و انس و حیوانات می‌باشد، و به همین سبب است که گاهی اوقات به ذات اقدس الهی از شر هر صاحب شر، پناه برده می‌شود، چنان که آمده است: «و الشیطان: هو کل متمرد من الجنّ و الإنس و الدواب». (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۸۹؛ صدر الدین شیرازی، محمد بن

ابراهیم، تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۴؛ التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۳).

۳. بررسی حکم استعاذه

در دین مقدس اسلام در مورد حکم استعاذه آمده است که استعاذه از جهت استعاذه بودن، در هر زمان و مکان مستحب است و گاهی اوقات به خاطر حوادث دیگری مستحب می‌گردد. همچنین این استعاذه نزد اغلب فقهاء و دانشمندان مذاهب اسلامی سنت شمرده شده است؛ البته برخی از آنان نسبت به وجوب آن در برخی موارد فتوا داده اند. (زبدۃ البیان، ص ۱۴۰؛ الحدائق الناضرة، ج ۸، ص ۱۶۱؛ جواهر الکلام، ج ۹، ص ۴۲۰؛ شرح الزرقانی علی مختصر خلیل، ج ۱، ص ۱۰۵). چنان که بیان شده است: «صَرَّحَ جَمْعٌ مِنْ فَهَاءِ الْإِمَامِيَّةِ بِأَنَّ الْإِسْتِعَاذَةَ مُسْتَحَبَّةٌ فِي نَفْسِهَا فِي كُلِّ زَمَانٍ، وَقَدْ تَكُونُ مُسْتَحَبَّةً لِغَيْرِهَا، وَ هِيَ سُنَّةٌ عِنْدَ أَغْلِبِ فَهَاءِ الْمَذَاهِبِ، نَعْمَ حُكِيَ عَنِ الْبَعْضِ الْقَوْلَ بِالْوَجُوبِ فِي بَعْضِ الْمَوَارِدِ». (هاشمی شاهرودی، محمود، موسوعة الفقه الإسلامي المقارن، ج ۲، ص ۳۶۸).

۴. فلسفه تشریع استعاذه

مرحوم فیض کاشانی اعلی الله مقامه در مورد فلسفه و حکمت تشریع استعاذه در تفسیر خویش می‌نویسند: «الاستعاذة تطهير اللسان عما جرى عليه من غير ذكر الله ليستعد لذكر الله و التلاوة و التنظيف للقلب من تلوث الوسوسة، ليتهيأ للحضور لدى المذكور و يجد الحلاوة». (فیض کاشانی ملا محسن، تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۷۹). یعنی استعاذه زبان انسان را از جاری شدن غیر ذکر الهی تطهیر می‌نماید تا این زبان برای ذکر ذات اقدس الهی و تلاوت کلام پاک او مستعد گردد، و همچنین با استعاذه قلب او از تلوث و وسوسه و ریا و عُجب پاک می‌شود تا شخص مستعید پیش ذات اقدس الهی حاضر گردد، و حلاوت حضورش را درک نماید.

مرحوم سید مصطفی خمینی رحمته الله می‌فرماید: «الاستعاذة إشارة إلى السفر من الخلق إلى الحق؛ لأنَّ هذا السفر فرار من الكثرات و مظاهر الشيطان إلى عالم التوحيد و مظاهر الحق تعالى، و الاستعاذة القولية إخبار بهذا الالتجاء، و الاستعاذة الفعلية نفس ذلك الالتجاء و الفرار». (خمینی سید مصطفی، تفسیر القرآن الکریم، ج ۲، ص ۲۱۶-۲۱۷). یعنی حکمت

استعاذه این است که این امر، سفری از خلق خداوند متعال به سوی ذات اقدس الهی می‌باشد؛ چون که این سفر منجر می‌شود که انسان از کثرات و مظاهر شیطانی به سوی عالم توحید و مظاهر ذات اقدس الهی فرار کند، و استعاذه قولی از این التجاء و اعتصام اخبار می‌دهد، و استعاذه فعلی خود آن اعتصام و فرار می‌باشد. چنان که خداوند متعال می‌فرماید: «وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ». (سوره فصلت، آیه ۳۶). یعنی هرگاه وسوسه‌هایی از شیطان متوجه تو گردد، از خدا پناه بخواه که او شنوده و داناست.

و معنای این آیه شریفه، این است که: ای فرزند آدم! زمانی که وسوسه‌های شیطانی متوجه تو گردد، به ذات اقدس الهی چنگ بزن و خودت را در پناه او قرار بده. چنان که نقل شده است: «إِنَّ الاستعاذةِ إلتجاءِ إلیهِ تعالی و تحصّن به، و توکل علیهِ، فهی من جهة إقرار بالعبودية و إظهار لها، لأن التوکل معیار لصدق العبودية، و من جهة اخرى يستدفع العبد بالاستعاذة بالله شرّ کلّ ذی شرّ، و من أعظم الشرور شرّ الشیطان الذی یوسوس فی صدور الناس». (انصاری، محمد علی (خلیفه شوشتری)، الموسوعة الفقهية المیسرة، ج ۲، ص ۳۵۸). همچنین در مورد حکم تکلیفی استعاذه آمده است: «من المسلم استحباب الاستعاذة بالله تعالی من الجنّ و الإنس بقول: أعوذ بالله من الشیطان الرجیم، و نحوه ممّا یدلّ علی الاستعاذة بالله تعالی و الالتجاء إلیهِ من شرّ کلّ باغ و طاغ من الجنّ و الإنس، بل من کلّ شرّ، و ذلك کثیر فی الأخبار و الأدعية المأثورة عنهم عليهم السلام». (جمعی از پژوهشگران، موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت عليهم السلام، ج ۳۵، ص ۴۱۹؛ مصباح المتهجد، ص ۴۰۵؛ جمال الأسبوع، ص ۵۰؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۳). و مرحوم ملا صدرا در مورد وجوب استعاذه می‌فرماید: «و لَمَّا ثبت أنه لا نهاية لجهات نقصانات العبد و درجات فقره و فتوره و قصوره، كما لا نهاية لکمال رحمة الله و قدرته و مبالغ عنایته و حکمته ثبت أنّ الاستعاذة بالله واجبة فی کلّ الأوقات عقلاً، كما يجب سمعاً فیجب علينا فی أول کل قول و عمل، و مبدأ کل لفظة و لحظة أن نقول ضمیراً او لساناً: أعوذ بالله من الشیطان الرجیم». (ملا صدر، تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۸). بنابراین، اهمیت و حکمت استعاذه در دین مقدس اسلام روشن می‌گردد.

۵. بررسی ارکان و اجزای استعاذه

در مورد استعاذه سه رکن قابل تصور می باشد:

الف) المستعید

یعنی استعاذه کننده، و مراد از آن انسان است، چه مکلف باشد، و چه غیر مکلف. (جمعی از پژوهشگران، موسوعة الفقه الإسلامی طبقا لمذهب أهل البيت علیهم السلام، ج ۱۲، ص ۳۶؛ الموسوعة الفقهية المیسرة، ج ۲، ص ۳۶۱). چنان که مرحوم ملاصدرا علیه السلام در مورد این مطلب بیان می کند:

واعلم إن المستعید هو النفس الجزئیة للإنسان الجزئی من الشرور العارضة لها فی هذا العالم من جهة اقترانها بهذه الأشياء الجسمانية ذوات التقدير الواقعة فی صقع القدر. و أما عالم القضاء الإلهی و عالم الأمر الربّانی و كلمات الله التامّات فهی بریئة من كل الوجوه عن الشرور و الآفات. و أما النفس الناطقة العاقلة للمعقولات، الراجعة إلى ذاتها، المرتبطة إلى ربّها فهی متبرئة الذات عن لحوق الشرية بها، فلا حاجة لها إلى العوذ و الإعاضة. فإن كلّ راجع إلى ذاته أمر روحانی عقلی. و كل أمر عقلی فهو موجود فی عالم الأمر و القضاء، مجرد عن عالم الخلق و المساحة و التقدير. و كل ما هو كذلك فلا یزاحمه شیء مزاحم و لا یصادمه ضدّ مصادم فیکون علی کماله الأتمّ الملائم لذاته من غیر عائق و دافع. و من هاهنا علم إنّ الشیطان لیس من المجردات، و إلا لم یکن مزاحما لأحد و لا مصادما لشیء و لم یکن شرا لشیء و لا هو بنفسه أيضا ذا شرّ و آفة و طرد. (ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۱۴).

ب) المستعاذ به

یعنی ذاتی که در محضر او استعاذه انجام می گیرد، و آن ذات اقدس الهی می باشد، و گاهی اوقات به لفظ جلاله او پناه برده می شود، مثل قول: «أعوذ بالله»، و گاهی به صفات او استعاذه می گردد، مثل سخن: «أعوذ بالرحمن»، و گاهی به اسامی عامه اعتصام انجام می گیرد در حالی که مقصود از آنها ذات اقدس الهی می باشد، مثل قول: «أعوذ بالعالم القادر». (جمعی از پژوهشگران، موسوعة الفقه الإسلامی طبقا لمذهب أهل البيت علیهم السلام، ج ۱۲، ص ۳۶؛ التنقیح فی شرح العروة

(الطهارة)، ج ۶، ص ۴۲۰). و شاهد مدعای ما سخن ذات اقدس الهی است، چنان که در سوره ناس، آیه ۱ می‌فرماید: «قل أعوذ برب الفلق». و مرحوم سید علی خان شیرازی ^{اعلی الله مقامه} در کتاب «ریاض السالکین فی شرح صحیفة سید الساجدین»، می‌نویسند: «الحمد لله المستعاذ به من مكاره الخصال و سیء الأخلاق و مذام الأفعال». (کبیر مدنی شیرازی، سید علی خان بن احمد، ریاض السالکین فی شرح صحیفة سید الساجدین علیه السلام، ج ۲، ص ۳۲۸).

اما در مورد این که استعاذه به رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام، از نظر اسلام چه حکم دارد؟ از ظاهر و روایات بر می‌آید که استعاذه به آنان هیچ اشکالی ندارد به معنای پناه بردن به ایشان و چنگ زدن به آنان؛ چون که آنان وسیله‌ای برای رسیدن به ذات اقدس الهی می‌باشند. چنان که در این استعاذه به این مطلب اشاره شده است:

إِذَا أَوَىٰ إِلَىٰ فِرَاشِهِ فَلْيَقُلْ أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِجَمَالِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِسُلْطَانِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِجَبْرَوْتِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِمَلَكُوتِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِدَفْعِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِجَمْعِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِرَحْمَةِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِرَسُولِ اللَّهِ ص وَ أَعُوذُ بِأَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ ص مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَ ذَرَأَ وَ بَرَأَ وَ مِنْ شَرِّ الْعَامَّةِ وَ السَّامَّةِ وَ مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ فَإِذَا أَرَادَ النَّوْمَ فَلْيَتَوَسَّدْ يَمِينَهُ وَ لْيَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَىٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ص اللَّهُمَّ إِنِّي أَسَلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ إِلَىٰ قَوْلِهِ أَمَنْتُ بِكُلِّ كِتَابٍ أَنْزَلْتَهُ وَ بِكُلِّ رَسُولٍ أَرْسَلْتَهُ ثُمَّ يَسْبُحُ الزُّهْرَاءَ ثُمَّ يَقْرَأُ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ الْمُعَوَّذَتَيْنِ ثَلَاثًا ثَلَاثًا وَ آيَةَ السُّخْرَةِ وَ شَهِدَ اللَّهُ وَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ إِحْدَى عَشْرَةَ مَرَّةً ثُمَّ لِيَقُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حُدِّمَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يَحْيَىٰ وَ يَمِيتُ وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ثُمَّ لِيَقُلْ أَعُوذُ بِاللَّهِ الَّذِي يَمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَ ذَرَأَ وَ بَرَأَ وَ أَنْشَأَ وَ صَوَّرَ وَ مِنْ شَرِّ الشَّيْطَانِ وَ شَرِّهِ وَ نَزْغِهِ وَ مِنْ شَرِّ شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ وَ أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ شَرِّ السَّامَّةِ وَ الْهَامَّةِ وَ اللَّامَّةِ وَ الْخَاصَّةِ وَ الْعَامَّةِ وَ مِنْ شَرِّ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا يَعْرُجُ فِيهَا وَ مِنْ شَرِّ مَا يَلْجَأُ فِي الْأَرْضِ

وَ مَا يُخْرَجُ مِنْهَا وَ مِنْ شَرِّ طَوَارِقِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ إِلَّا طَارِقاً يَطْرُقُ بِخَيْرٍ بِاللَّهِ
الرَّحْمَنِ اسْتَعْنَتْ وَ عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ حَسْبِي وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ. (مصباح
المتجهد: ۸۵؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۱۷۵؛
همچنین آمده است: «عوذة فی الرمذ: قال مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الرَّعْفَرَانِي قَالَ: حَدَّثَنَا
عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ عِيسَى بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ: جِئْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع يَوْمًا مِنَ الْأَيَّامِ
فَرَأَيْتُ بِهِ مِنَ الرَّمَدِ شَيْئًا فَأَعْتَمَمْتُ لَهُ ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَيْهِ مِنَ الْعَدِ وَ لَمْ يَكُنْ بِهِ رَمَدٌ فَسَأَلْتُهُ
عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ عَالَجْتُهَا بِشَيْءٍ وَ هُوَ عُوذَةُ عِنْدِي عَوَّذْتُ بِهَا قَالَ فَأَخْبَرَنِي بِهَا وَ هَذِهِ
نُسَخْتُهَا أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ أَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللَّهِ أَعُوذُ بِعِظَمَةِ اللَّهِ أَعُوذُ بِجَلَالِ اللَّهِ أَعُوذُ بِجَمَالِ
اللَّهِ أَعُوذُ بِبَهَاءِ اللَّهِ أَعُوذُ بِغُفْرَانِ اللَّهِ أَعُوذُ بِجِلْمِ اللَّهِ أَعُوذُ بِذِكْرِ اللَّهِ أَعُوذُ بِرَسُولِ اللَّهِ
أَعُوذُ بِآلِ رَسُولِ اللَّهِ ص عَلَى مَا أَحْذَرُ وَ أَخَافُ عَلَى عَيْنِي وَ أَحْذَرُهُ مِنْ وَجَعِ عَيْنِي وَ مَا
أَخَافُ مِنْهَا وَ مَا أَحْذَرُ اللَّهُمَّ رَبَّ الطَّيِّبِ أَذْهَبْ ذَلِكَ عَنِّي بِحَوْلِكَ وَ قُدْرَتِكَ». ابنا
بسطام، عبد الله و حسين، طب الأئمة عليهم السلام، ص ۸۴).

علاوه بر این، استعاذه به آنان بالذات نیست؛ بلکه بالعرض می باشد، و برای تقرب به
خداوند متعال انجام می گیرد. لذا استعاذه به آنها به معنای مذکور جائز است. و برخی از
دانشمندان اسلامی همین مطلب را ذکر نموده اند: «إن كانت الاستعاذة بغير الجن، فالظاهر
جوازه ما لم ينته إلى محرم، كالشرك و نحوه. و على أي حال، لم تتداول الاستعاذة بغير
الله تعالى عندنا بلفظ الاستعاذة». (انصاری، محمد علی (خلیفه شوشتری)، الموسوعة الفقهية
الميسرة، ج ۲، ص ۳۵۸). چنان که در کتب حدیثی روایات زیادی در مورد جواز آن نقل شده
اند:

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو
عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تَبِيتَ لَيْلَةً حَتَّى تَعُوذَ بِأَحَدِ عَشْرٍ حَرْفًا قُلْتَ
أَخْبَرَنِي بِهَا قَالَ قُلْ أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِجَلَالِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ
بِسُلْطَانِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِجَمَالِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِدَفْعِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِمَنْعِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِجَمْعِ
اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِمُلْكِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِوَجْهِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ
وَ بَرًّا وَ ذَرًّا وَ تَعُوذُ بِهِ كُلَّمَا شِئْتَ. (کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۵۳۷؛
نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ص ۴۲؛ ابنا

بسظام، عبد الله و حسین، طب الأئمة عليهم السلام، ص ۱۱۷؛ طوسی، محمد بن الحسن، مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ج ۱، ص ۱۲۰؛ طبرسی، فضل بن حسن، الآداب الدينية للخزانة المعينية، ص ۱۲۱؛ طبرسی، حسن بن فضل، مكارم الأخلاق، ص ۳۹۰؛ ابن ادریس، محمد بن احمد، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی (و المستطرفات)، ج ۳، ص ۵۷۹؛ ابن طاووس، علی بن موسی، الأمان من أخطار الأسفار و الأزمان، ص ۵۱؛ ابن طاووس، علی بن موسی، فلاح السائل و نجاح المسائل، ص ۲۷۴؛ ابن فهد حلی، احمد بن محمد، عدة الداعی و نجاح الساعی، ص ۲۷۴؛ کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، البلد الأمين و الدرع الحصین، ص ۳۳؛ کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، المصباح للكفعمی (جنة الأمان الواقية)، ص ۴۵؛ فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، ج ۹، ص ۱۵۸۳؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۲، ص ۳۰۴؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۲۰۵؛ شبر، عبدالله، طب الأئمة عليهم السلام (للتبیر)، ص ۲۵۱؛ بروجردی، آقا حسین، جامع أحاديث الشيعة (للبروجردی)، ج ۲۲، ص ۱۹۶).

اما استعاذه به غير خداوند متعال و رسول خدا و ائمه اطهار عليهم السلام، از نظر دين مقدس اسلام جائز نیست. و در مورد علت تحریم آن آمده است: «لدخوله في أنواع السحر المنهى عنه». (انصاری، محمد علی (خليفه شوشتری)، الموسوعة الفقهية الميسرة، ج ۲، ص ۳۵۸). از جمله استعاذه به جنات و امثال او؛ چون ذات اقدس الهی در قرآن کریم می فرماید: «وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا». (سوره جن، آیه ۶). یعنی این که مردانی از بشر به مردانی از جنّ پناه می بردند، و آنها سبب افزایش گمراهی و طغیانشان می شدند!

و مرحوم علامه طباطبائی رحمته الله می فرماید:

و المراد بعوذ الإنس بالجن على ما قيل: إنَّ الرّجل من العرب كان إذا نزل الوادي في سفره ليلا قال: أعود بعزير هذا الوادي من شر سفهاء قومه، و نقل عن مقاتل أن أول من تعوذ بالجن قوم من اليمن ثم بنو حنيفة ثم فشا في العرب، و لا يبعد أن يكون المراد بالعوذ بالجن الاستعانة بهم في المقاصد من طريق الكهانة، و إليه يرجع ما نقل عن بعضهم: أن المعنى كان رجال من الإنس يعوذون برجال من أجل الجن و

من معرفتهم و اذاهم. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۴۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۵۵۵. تفسیر روح البیان، ج ۸۰، ص ۱۹۳). یعنی مقصود از پناه بردن انسان به جن، چنان که نقل شده است این است که در مردم عرب معمول بود که زمانی که یکی از آنها در مسافرت در هنگام شب به بیابانی می‌رسید، او به عزیز آن بیابان که رهبر و سرپرست جنات می‌باشد، از شر حیوانات و سفیهان اجنه پناه می‌برد، و این کلمات را بر زبان جاری می‌کرد: به عزیز این بیابان از شر سفیهان قومش پناه می‌برم. و از مقاتل نقل شده است که او می‌گوید: اولین شخصی که به جنات پناه برد، از قبیله‌ای از یمن بود، و بعد از آن قبیله بنی حنیفه مبتلا به چنین کاری شدند، و سپس این کار در همه مردم عرب شایع شد، و رسمی گردید. و مرحوم علامه در ادامه سخن می‌فرماید: نزدیک است که مقصود از (پناه بردن به جن)، این باشد که مردم برای دستیابی به مقاصد و اهدافشان به کاهنانی رجوع کنند، و از آنها تقاضا نمایند که اجنه را تسخیر نموده، دعوت کنند. و این که برخی از مردم می‌گویند: اگر مردم از آزار و اذیت اجنه می‌ترسیدند، رسم این بود که به اشخاصی مراجع می‌کردند، به همین معنای مذکور بر می‌گردد.

بنابراین، ذات اقدس الهی با نزول آیه شش سوره جن، از پناه بردن به جن و اعتصام به او، نهی فرمود، و فقط به خداوند متعال و اولیای او می‌توان استعاذه نمود و غیر از این، جائز نیست کسی «المستعیذ به»، قرار بگیرد. (جمعی از پژوهشگران، موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب اهل البیت علیهم السلام، ج ۱۲، ص ۳۶).

ج) المستعاذ منه

یعنی کسی یا چیزی که از آن پناه برده می‌شود، و موارد آن خیلی زیاد می‌باشد؛ اما مهم‌ترین مصادیق آن شیطان به معنای عام است که شامل همه موجودات سرکش و متمرد از انس و جن و حیوانات. مرحوم ملاصدرا اعلی الله مقامه در مورد المستعاذ منه می‌نویسد:

المستعاذ منه: لما علمت إن المستعاذ منه من الأمور القدرية الواقعة تحت القضاء فی عالم الخلق و التقدير من ذوات الشرور اللازمة أو العارضة سواء كانت من الأشياء الضارة الداخلة فی باطن الإنسان و إهابه كقواه المدركة و المحركة التي رئيسها القوة

الوهمية المطيعة لإغواء الشيطان و وساوسها الباطلة المدعنة له في قضاياها الكاذبة الاعتقادية وغيرها المغترة بما يورده عليها من باب الوعد بالشر و الإيعاد بالخير و الأمر بالمنكرات و النهي عن المعروفات و غير ذلك من الأمانى و الآمال أو كانت من الأشياء الضارة الخارجة عنه سواء كانت إنسانية كالأعداء و الخصوم الدينية و الدنيوية، أو حيوانية كالوحوش و السباع و الموزيات مثل العقارب و الحيات، أو نباتية كالسّموم المهلكة و الأدوية الضارة، أو جمادية كالسيف و السهم و السكين وغيرها، أو كانت من الأجسام البسيطة فلكية كانت كالشمس و القمر في تأثيراتهما الضارة من التسخين المفرط و الترتيب المفرط و كالكواكب في نحوسها و وبالها و أنظارها و اتصالاتها النحسية في أوقاتها الخاصة التي تنشأ منها الآثار المضرة بالإنسان أو عنصرية كحرق النار و طوفان البحار و سقوط الجبال و عصف الرياح الشديدة و كثرة الأمطار المخربة للديار و خسف الأرض بالزلازل و الصواعق و ما يجرى مجريها. و هذه الموجودات كلّها مما يتضمّن خيرات كثيرة و يتضمّن شرورا في بعض الأوقات. فلهذا يجب للإنسان أن يستعيد منها جميعا دلّ عليه ما روى عن رسول الله ﷺ، كان يقول هذه الكلمات التي علّمه جبريل لما أسرى به ليلة المعراج و هي قوله: «أعوذ بوجه الله الكريم و بكلمات الله التي لا يجاوزهنّ برّ و لا فاجر من شرّ ما ينزل من السماء و ما يعرج فيها و شرّ ما ينزل من الأرض و ما يخرج منها و من شرّ فتن الليل و النهار و من شرّ طوارق الليل و النهار إلا طارقا يطرق بخير». (ملاصدرا، تفسير القرآن الكريم، ج ۱، ص ۱۵).

و در ادعیه ائمه اطهار علیهم السلام نسبت به مصادیق و مواردی که باید از آنها به ذات اقدس الهی پناه برد، اشاره شده است که مجال ذکر آنها در اینجا امکان ندارد و پایان نامه ای مستقل می طلبد.

بنابراین، ما در اینجا به عنوان تبرک و تیمن نمونه ای از آنها نقل می کنیم، چنان که در مورد وجود مقدس امام زین العابدین علیه السلام هنگام استعاذه در بارگاه خداوندی اینگونه نقل شده است: وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عليه السلام فِي الْإِسْتِعَاذَةِ مِنَ الْمَكَارِمِ وَ سَيِّئِ الْأَخْلَاقِ وَ مَدَامِ الْأَفْعَالِ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيْجَانِ الْحِرْصِ، وَ سُورَةِ الْعُصْبِ، وَ غَلْبَةِ الْحَسَدِ، وَ ضَعْفِ الصَّبْرِ، وَ قَلَّةِ الْقَنَاعَةِ، وَ شَكَاةِ الْخُلُقِ، وَ إِحْسَاحِ الشَّهْوَةِ، وَ مَلَكَةِ الْحَمِيَةِ وَ مُتَابَعَةِ الْهَوَى، وَ مُخَالَفَةِ الْهُدَى، وَ سِنَةِ الْغَفْلَةِ، وَ تَعَاطِي الْكُلْفَةِ، وَ

إِثَارِ الْبَاطِلِ عَلَى الْحَقِّ، وَ الْإِضْرَارِ عَلَى الْمَأْتَمِّ، وَ اسْتِضْعَارِ الْمَعْصِيَةِ، وَ اسْتِكْبَارِ الطَّاعَةِ. وَ مُبَاهَاةِ الْمُكْثَرِينَ، وَ الْإِزْرَاءِ بِالْمُقَلِّينَ، وَ سُوءِ الْوَلَايَةِ لِمَنْ تَحْتَ أَيْدِينَا، وَ تَرْكِ الشُّكْرِ لِمَنْ اصْطَنَعَ الْعَارِفَةَ عِنْدَنَا أَوْ أَنْ نَعُضِدَ ظَالِمًا، أَوْ نَخْذُلَ مَلْهُوفًا، أَوْ نُرْوِمَ مَا لَيْسَ لَنَا بِحَقِّ، أَوْ نُقُولَ فِي الْعِلْمِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ نَعُوذُ بِكَ أَنْ نَنْطَوِيَ عَلَى غِشِّ أَحَدٍ، وَ أَنْ نُعْجِبَ بِأَعْمَالِنَا، وَ نَمُدَّ فِي آمَالِنَا وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ سُوءِ السَّرِيرَةِ، وَ احْتِقَارِ الصَّغِيرَةِ، وَ أَنْ يَسْتَحْوِذَ عَلَيْنَا الشَّيْطَانُ، أَوْ يَنْكُبَنَا الزَّمَانُ، أَوْ يَتَهَضَّمَنَا السُّلْطَانُ، وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ تَنَاوُلِ الْإِسْرَافِ، وَ مِنْ فِقْدَانِ الْكِفَافِ، وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ شِمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ، وَ مِنَ الْفَقْرِ إِلَى الْأَكْفَاءِ، وَ مِنْ مَعِيشَةِ فِي شِدَّةٍ، وَ مَيْتَةٍ عَلَى غَيْرِ عُدَّةٍ. وَ نَعُوذُ بِكَ مِنَ الْحَسْرَةِ الْعُظْمَى، وَ الْمُصِيبَةِ الْكُبْرَى، وَ أَشَقَى الشَّقَاءِ، وَ سُوءِ الْمَأَبِ، وَ حِزْمَانِ الثَّوَابِ، وَ حُلُولِ الْعِقَابِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَعِزَّنِي مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِرَحْمَتِكَ وَ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. (علی بن الحسین، امام چهارم علیهم السلام، الصحيفة السجادية، الدعاء الثامن: دعاؤه فی الاستعاذه، ص ۵۶؛ ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۱۸۵؛ کبیر مدنی شیرازی، سید علی خان بن احمد، ریاض السالکین فی شرح صحیفة سید الساجدین علیهم السلام، ج ۲، ص ۳۲۷).

یعنی بار خدایا، به تو پناه می برم از شر و شور آزمندی و شدت خشم و غلبه حسد و ناتوانی شکیبایی و اندک بودن قناعت و بدی خلق و خوی و اصرار شهوت و چیرگی عصبیت. بار خدایا، به تو پناه می برم از پیروی از هوای نفس و مخالفت با هدایت و فرورفتن به خواب غفلت و اختیار تکلف و برتری دادن باطل بر حق و اصرار بر گناه و خرد شمردن گناه و بزرگ شمردن طاعت. بار خدایا، به تو پناه می برم از به خود بالیدن توانگران و خوار داشتن درویشان و بد رفتاری با زیردستان و ناسپاسی در حق کسی که به ما نیکی کرده است. بار خدایا، به تو پناه می برم از اینکه ستمگری را یاری کنیم، یا ستم دیده ای را خوار بداریم، یا قصد چیزی کنیم که ما را در آن حقی نباشد، یا از روی بی دانشی سخن در دانش گوئیم. بار خدایا، به تو پناه می بریم، از اینکه در دل خیال فریب کسی را پیوریم و از کردار خویش دستخوش خودپسندی شویم یا به آرزوهای دور و دراز مبتلا گردیم. بار خدایا، به تو پناه می بریم از بدی باطن و حقیر

شمردن گناهان خرد و از اینکه شیطان بر ما چیره شود یا روزگار ما را واژگون بخت گرداند یا پادشاه بر ما ستم ورزد. بار خدایا، به تو پناه می‌بریم از اسرافکاری و هم از بینوایی. به تو پناه می‌بریم از شادکامی دشمنان و نیازمند شدن به اقران و از تنگنای معیشت و از مردن بی آنکه ساز رفتن مهیا کرده باشیم. بار خدایا، به تو پناه می‌بریم از بزرگ‌ترین حسرت و گران‌ترین مصیبت و بدترین شوربختیها و بد سرانجامی و محروم شدن از ثواب آخرت و گرفتار شدن به عقاب روز رستخیز. بار خدایا، بر محمد و خاندانش درود بفرست و به رحمت خویش مرا و همه مردان و زنان مؤمن را از آنچه گفته شد پناه ده، یا ارحم الراحمین.

به نظر می‌رسد که از این دعا روشن می‌شود که هر آن چیزی که انسان را از ذات اقدس الهی دور کند، و موجب منع رسیدن به او گردد، باید از آن به خداوند متعال پناه برد، و این مطلب به همان معنای عام شیطان بر می‌گردد. البته برخی از دانشمندان اسلام بعضی از موارد مذکور در دعای امام علیه السلام از غیر شیطان محسوب می‌کنند، و می‌گویند که گاهی اوقات «المستعاذ منه»، غیر شیطان است از جمله استعاذه از بد خلقی و («وقد یكون المستعاذ منه غیر الشیطان، کالاستعاذه من مضلات الفتن و سوء الخلق و نحو ذلك»). جمعی از پژوهشگران، موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت علیهم السلام، ج ۱۲، ص ۳۵. چنان که از کلمات فقهای امامیه نیز این مطلب به استشمام می‌رسد، و مرحوم علامه حلی (ق) می‌فرماید: «يجوز الدعاء فی التشهد و فی جمیع أحوال الصلاة، كالقنوت و الركوع و السجود و القيام قبل القراءة و بعدها، بالمباح من أمور الدین و الدنیا، عند علمائنا أجمع، سواء كان مما ورد به الشرع أو لا. و قال علیه السلام: (إذا تشهد أحدكم فليتعوذ من أربع: من عذاب النار، و عذاب القبر، و فتنة المحيا و فتنة الممات، و فتنة المسيح الدجال، ثم يدعو لنفسه بما بدا له) (سنن أبی داود، ج ۱، ص ۲۵۸).» (علامه حلی، حسن بن یوسف، مصحح مهدی رجایی، نهاية الأحكام فی معرفة الأحكام، ج ۱، ص ۵۰۳). و به نظر می‌رسد که علاوه بر مصادیق شیطان، مواردی وجود دارد که در روایات اهل بیت اطهار علیهم السلام به انسان سفارش شده است که از آنها به ذات اقدس الهی پناه ببرد، و علت دوری و پناه خواستن از آنها این است که انسان تحمل آنها را ندارد؛ چون برای او خیلی سخت است که غذای او سخی آنها را قبول کند، از جمله عذاب قبر، گرمی آتش جهنم، سكرات موت و ... (مجمع

الفائدة، ج ۲، ص ۱۹۸؛ الحدائق الناضرة، ج ۸، ص ۱۶۱؛ وسائل الشیعة، الباب ۱۸ من أبواب القراءة فی الصلاة، ج ۶، ص ۶۹، الحديث ۲-۳؛ بحار الانوار، کتاب القرآن، الباب ۲۵ أدعية التلاوة، ج ۸۹، ص ۲۱۰، الحديث ۳. و مرحوم ملاصدا اعلى الله مقامه رکن دیگری برای استعاذه اضافه می نمایند، و می فرمایند: «ما يستعاذ له: و هي العلة الغائية للاستعاذة إى المطالب التي لأجلها يستعيز الإنسان بالله و كلماته مما هو شرّ و وبال له». ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۲۰.

۶. بررسی موارد جواز استعاذه در اسلام

متوسل شده به استعاذه در همه امور و در همه حال در فقه اهل بیت علیهم السلام مستحب می باشد. (مستند الشیعة، ج ۵، ص ۱۷۵). اما در برخی موارد خاص به آن تأکید زیادی شده است؛ بلکه با عبارت **يجب** آمده است؛ چنان که مرحوم ملاصدا علیه السلام می فرماید:

و ممّا يدلّ على أنّه يجب على الإنسان أن يستعيز بالله من جميع هذه الشرور الواقعة في عالم الخلق، المنتفية عن عالم الأمر إنّّه قد أمر الله نبيه صلى الله عليه وآله في سورتي المعوذتين بالاستعاذة من كلّها وأشار إلى مجامع أقسام هذه الشرور مجملا و مبينا فقال: قل أعوذ بربّ الفلق الى آخر المعوذتين، أى فالفق ظلمة العدم بنور الوجود هو الله فاستعد به و ذلك من لوازم خيريته المطلقة الصادرة منه بالقصد الأول. و أول الموجودات الصادرة منه هو عالم أمره و قضائه و ليس فيه شرّ أصلا كما مرّ اللهم إلا ما صار مخفيا تحت سطوع النور الأول. و هي الكدورة اللازمة لماهيات الممكنات، الناشئة من قصور هوياتها الوجودية عن الهوية الإلهية ثم بعد ذلك تتأدى الأسباب بمصادماتها إلى شرور لازمة عنها بحسب نفوذ قضائه الأول في قدره اللاحق. فلذلك قال: من شرّ ما خلق. فجعل الشرفى ناحية الخلق و التقدير جملة لأن عالم الأمر خير كلّ كما مرّ فأمر نبيه بالاستعاذة من موجودات عالم الأجسام على الجملة. (ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۱۶).

در هر صورت، ما در اینجا به برخی از موارد آن را به طور اختصار بیان خواهیم کرد:

مورد اول: استعاذه برای تلاوت قرآن کریم

در ابتدای تلاوت قرآن کریم استعاذه نمودن به ذات اقدس الهی مستحب است. (الحدائق

الناضرة، ج ۸، ص ۱۶۲؛ جواهر الکلام، ج ۹، ص ۴۲۰؛ مستند الشیعة، ج ۵، ص ۱۷۴). چنان که برخی از علمای اسلام می‌گویند که پیش از تلاوت آیات قرآن کریم، استعاذه مستحب می‌باشد، و در این امر هیچ اختلافی بین علمای اسلام وجود ندارد، و این استحباب به طور مطلق آمده است، یعنی چه در نماز، آیات قرآن تلاوت شود، یا در خارج آن، در هر حال قبل از تلاوت آیات قرآنی به ذات اقدس الهی استعاذه نمودن مستحب است. (التبیان، ج ۶، ص ۴۲۵؛ مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۸۵؛ زبدة البیان، ص ۹۳). ذات اقدس الهی در سوره نحل، آیه ۹۸ می‌فرماید: «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ». در میان فقهای اسلام و مفسران مشهور است که در این آیه شریفه، صیغه امر بر استحباب استعاذه دلالت می‌کند، نه بر لزوم و وجوب آن. (البحر الرائق، ج ۱، ص ۳۲۸؛ سعدی جلبي مع فتح القدير، ج ۱، ص ۲۰۳؛ حاشیة الرهونى، ج ۱، ص ۴۲۴؛ التاج والإكليل، ج ۱، ص ۴۲۵؛ حاشیة الجمل على شرح نهج الطلاب، ج ۱، ص ۳۵۴؛ المجموع، ج ۳، ص ۳۲۵؛ مطالب أولى النهی، ج ۱، ص ۵۹۹؛ التحفة الإثني عشرية (الآلوسی)، ج ۱۴، ص ۲۲۹؛ التبیان، ج ۶، ص ۴۸۵؛ أمين الإسلام فی مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۸۵).

محل این استعاذه

در مورد محل و مکان این استعاذه بین فقهاء و دانشمندان مذاهب اسلامی اتفاق نظر است و آنها می‌گویند: محل این استعاذه پیش از قرائت قرآن کریم می‌باشد، و عالم معروف اهل سنت به نام ابن جزری نسبت به این قول، اجماع علمای عامه را بیان کرده است و می‌گوید: هر کسی که خلاف این قول را بیان کند، از نظر ما صحیح نیست. چنان که بیان شده است: «إِنَّ مَحَلَّ الاستعاذه هو قبل القراءة، وهو رأى الإمامية، وقول جمهور فقهاء المذاهب، وذكر ابن الجزرى الإجماع على ذلك، ونفى صحّة القول بخلافه». (التبیان، ج ۶، ص ۴۲۴؛ مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۸۵؛ تفسیر الإمام العسکری علیه السلام، ص ۱۶؛ المبسوط (السرخسی)، ج ۱، ص ۱۳؛ کشف القناع، ج ۱، ص ۴۳۰؛ هاشمی شاهرودی، محمود، موسوعة الفقه الإسلامی المقارن، ج ۲، ص ۳۶۸). البته برخی از دانشمندان می‌گویند: محل و مکان این استعاذه پیش از قرائت قرآن کریم و بعد از آن می‌باشد، چنان که نقل شده است: «إِنَّ الاستعاذه قبل القراءة وبعدها، وهو ما ذكره الرازی. ونفى ابن الجزرى الصحّة عمّن نقل عنه أيضاً». (النشر فی القراءات العشر،

ج ۱، ص ۲۵۴؛ هاشمی شاهرودی، محمود، موسوعة الفقه الإسلامی المقارن، ج ۲، ص ۳۶۸). اما این دیدگاه مورد قبول فقهای مذاهب اسلامی قرار نگرفته است.

صیغه‌های این استعاذه

در مورد استعاذه پیش از قرائت قرآن کریم صیغه‌های متعدد و گوناگون وارد شده است که مهمترین آنها عبارتند از:

۱. «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم». صاحب کتاب «الحدائق الناضرة»، در مورد این صیغه شهرت فقهای امامیه را بیان می‌کند و می‌نویسد: «وهو المشهور عند الإمامية». (الحدائق الناضرة، ج ۸، ص ۱۶۲). و همچنین اکثر دانشمندان اهل سنت نیز، همین صیغه را برای استعاذه قبل از قرائت قرآن کریم تعیین کرده اند. (النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۴۳؛ حاشیه الطحطاوی علی مراقی الفلاح، ج ۱، ص ۱۴۱).

۲. «أعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم». برخی از فقهای امامیه، این صیغه را برای استعاذه قبل از قرائت قرآن کریم اختیار نموده اند. (المقنعة، ص ۱۰۴؛ المهذب، ج ۱، ص ۹۲؛ الحدائق الناضرة، ج ۸، ص ۱۶۴؛ كشف الغطاء، ج ۳؛ ص ۱۸۸-۱۸۹؛ جواهر الکلام، ج ۹، ص ۴۲۱).

۳. «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم إن الله هو السميع العليم». برخی از دانشمندان اهل مدینه، چنین صیغه‌ای را برای استعاذه مذکور اختیار نموده اند. چنان که نقل شده است: «حكي عن أهل المدينة، وهو اختيار نافع وابن عامر والكسائي». (النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۵۰؛ المبسوط (السرخسی)، ج ۱، ص ۱۳؛ هاشمی شاهرودی، محمود، موسوعة الفقه الإسلامی المقارن، ج ۲، ص ۳۶۸).

۴. «اللهم إني أعوذ بك من الشيطان الرجيم». ابن ماجه و ابو داود این صیغه را برای استعاذه مذکور بیان کرده اند. (النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۵۱).

۵. «أعوذ بالسميع العليم من الشيطان الرجيم». برخی از دانشمندان اهل سنت این صیغه را برای استعاذه مذکور نقل کرده اند، چنان که نقل شده است: «قاله الرفاعي كما في النشر». (النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۴۹؛ هاشمی شاهرودی، محمود، موسوعة الفقه الإسلامی المقارن، ج ۲، ص ۳۶۸).

مورد دوم: استعاذه در نماز

در مورد حکم استعاذه در نماز در میان فقها و دانشمندان اسلامی اختلاف نظر وجود دارد و نسبت به آن چند قول بیان شده است که عبارتند از:

۱. استحباب: در میان مذاهب اسلامی، امامیه، حنفیه، شافعیه و حنابله قایل به استحباب استعاذه در نماز هستند. چنان که نقل شده است: «تستحب الاستعاذه فی الصلاة، وهو قول الإمامية، والحنفية والشافعية، وهو المذهب عند الحنابلة». (الخلاص، ج ۱، ص ۳۲۶؛ جواهر الکلام، ج ۹، ص ۴۲۰؛ حاشیه ابن عابدین، ج ۱، ص ۴۴۳؛ الحاوی الکبیر، ج ۲، ص ۲۳۳؛ الإنصاف، ج ۲، ص ۱۱۹؛ هاشمی شاهرودی، محمود، موسوعة الفقه الإسلامی المقارن، ج ۲، ص ۳۶۸).

۲. وجوب: برخی از دانشمندان اهل سنت و همچنین قول شاذ نزد فقهای امامیه این است که استعاذه در نماز واجب است. چنان که نقل شده است: «تجب الاستعاذه، وهو رواية عن أحمد، وقول شاذ عند الإمامية». (الإنصاف، ج ۲، ص ۱۱۹؛ نقله فی ذکر الشیعة، ج ۳، ص ۳۳۱ عن الشیخ علی بن الشیخ الطوسی؛ هاشمی شاهرودی، محمود، موسوعة الفقه الإسلامی المقارن، ج ۲، ص ۳۶۸).

۳. جواز در نفل: در میان مذاهب اسلامی، مذهب مالکیه نسبت به استعاذه در نماز قایل به تفصیل شده است و می‌گویند: در نماز مستحبی، استعاذه جایز است؛ اما در نماز واجب مکروه می‌باشد. چنان که نقل شده است: «إنها جائزة فی النفل، مکروهة فی الفرض، وهو للمالکیة». (حاشیه الرهونی، ج ۱، ص ۴۲۴؛ حاشیه الدسوقی، ج ۱، ص ۲۵۱؛ هاشمی شاهرودی، محمود، موسوعة الفقه الإسلامی المقارن، ج ۲، ص ۳۶۸).

صیغه‌های این استعاذه

۱. «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم». این صیغه برای استعاذه در نماز بهترین و افضل‌ترین صیغه هاست و بین فقهای امامیه، صیغه مشهور است. (جواهر الکلام، ج ۹، ص ۴۲۰). و همچنین علمای اهل سنت نیز این صیغه برای استعاذه در نماز قبول دارند. (حاشیه الطحطاوی علی مراقی الفلاح، ج ۱، ص ۱۴۱). چنان که نقل شده است: «هذه أفضل الصیغ علی الإطلاق والمأخوذ به عند عامة فقهاء المذاهب كأبی حنیفة والشافعی وأحمد وغيرهم وهي الصیغة المشهورة

بین فقهاء الإمامية». (حاشیه الطحطاوی علی مراقی الفلاح، ج ۱، ص ۱۴۱؛ جواهر الکلام، ج ۹، ص ۴۲۰؛ هاشمی شاهرودی، محمود، موسوعة الفقه الإسلامی المقارن، ج ۲، ص ۳۶۸).

البته برخی از دانشمندان اسلامی می گویند: استعاذه در نماز با هر صیغه ای که مشتمل بر معنای پناه بردن از شیطان باشد، جائز است، و برخی از علمای اسلام آن را مقید به صیغه خاصی نموده اند. چنان که نقل شده است: «قد تحصل الاستعاذة فی الصلاة بكل ما اشتمل علی التعوذ من الشیطان عند الشافعية، وقیده الیجوری بما إذا کان وارداً، وعلیه الحنابلة». (حاشیه الجمل، ج ۱، ص ۲۵۴؛ الروضة، ج ۱، ص ۲۴۱؛ شرح الشمائل (الیجوری)، ج ۱، ص ۱۷۳؛ الإنصاف، ج ۱، ص ۴۷؛ هاشمی شاهرودی، محمود، موسوعة الفقه الإسلامی المقارن، ج ۲، ص ۳۶۸).

۲. «أعوذ بالله السميع العليم من الشیطان الرجیم». در برخی از کتب اسلامی این صیغه برای استعاذه در نماز ذکر شده است و مرحوم صاحب جواهر الکلام قایل به تخییر بین این صیغه و صیغه اولی است؛ اما نسبت به صیغه دومی قایل به رجحان شده اند. (جواهر الکلام، ج ۹، ص ۴۲۱). و در حدیث ابی سعید از احمد بن حنبل هم نیز همین صیغه نقل شده است. (نصب الرایة، ج ۱، ص ۳۳۱؛ تحفة الأحوذی، ج ۲، ص ۵۰؛ مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۲۶۵). و علاوه بر این دو صیغه، صیغه های دیگری برای استعاذه در نماز ذکر شده است که در برخی از آنها الفاظ بیشتری و در برخی دیگران الفاظ کمتری نسبت به صیغه های مذکور بیان شده است. (البحر الرائق، ج ۱، ص ۳۲۸؛ حاشیه الطحطاوی، ج ۱، ص ۱۴۱؛ الشرح الکبیر، ج ۱، ص ۵۲۱؛ جواهر الکلام، ج ۹، ص ۴۲۱؛ هاشمی شاهرودی، محمود، موسوعة الفقه الإسلامی المقارن، ج ۲، ص ۳۶۸).

محل این استعاذه

در مورد محل و مکان استعاذه در نماز بین فقهای اسلام دو قول وجود دارد:

۱. استعاذه پیش از قرائت

استعاذه در نماز پیش از قرائت، بین فقهای مذاهب اسلامی مشهور است. (الخلاف، ج ۱، ص ۳۲۶؛ تذکره الفقهاء، ج ۳، ص ۱۲۷؛ الحدائق الناضرة، ج ۸، ص ۱۶۲؛ مستند الشیعة، ج ۵، ص ۱۷۵؛

جواهر الکلام، ج ۹، ص ۴۲۰؛ کنز الدقائق، ج ۱، ص ۳۲۹؛ الفتاوی الهندیة، ج ۱، ص ۷۴؛ الفتوحات الربانیة، ج ۲، ص ۱۸۵؛ مطالب أُولی النهی، ج ۱، ص ۵۰۴؛ حاشیة الرهونی، ج ۱، ص ۴۲۴؛ جواهر الکلام، ج ۹، ص ۴۲۰). در میان فقهاء و مفسرین قرآن کریم معروف و مشهور است که استعاذه در این مورد لزومیت ندارد؛ بلکه مستحب می باشد، در این مورد ادعای اجماع و عدم خلاف شده است. (شیخ الطائفة، التبیان، ج ۶، ص ۴۲۵؛ الخلاف، ج ۱، ص ۳۲۵، مسأله ۷۶؛ المنتهی، ج ۵، ص ۴۰؛ کشف اللثام، ج ۴، ص ۵۲؛ الغنائم، ج ۲، ص ۵۴۳؛ جواهر الکلام، ج ۹، ص ۴۲۰؛ طبرسی، مجمع البیان، ص ۳۸۵). البته از فرزند مرحوم شیخ طوسی نقل شده است که ایشان در مورد مذکور قایل به وجوب استعاذه هستند. (شهید اول، الذکری، ج ۳، ص ۳۳۱؛ الغنائم، ج ۲، ص ۵۴۳). و مرحوم علامه مجلسی نیز به این مطلب مایل شده اند. (بحار الانوار، کتاب الصلاة، الباب ۲۳، ج ۸۲، ص ۶). اما چنان که پیداست، این قول شاذ و بر خلاف اجماع می باشد.

۲. استعاذه بعد از سوره حمد

برخی از دانشمندان اسلامی در مورد محل و مکان استعاذ در نماز می گویند: محل استعاذه در نماز بعد از سوره حمد است، و این قول به مذهب مالکیه نسبت داده شده است. (حاشیة الرهونی، ج ۱، ص ۴۲۴؛ هاشمی شاهرودی، محمود، موسوعة الفقه الإسلامی المقارن، ج ۲، ص ۳۶۸).

جهر و اخفاء در استعاذه

در مورد این که استعاذ در نماز به صورت جهر ادا شود و یا به صورت اخفاء؟ در میان فقهای اسلامی اختلاف نظر وجود دارد، و سه قول در این مورد یافته می شود که عبارت است از:

۱. استحباب إخفاء

در میان فقهای امامیه مشهور است که استعاذه در نماز به صورت اخفاء مستحب می باشد، و رئیس مذهب حنفیه نیز به این مطلب قایل شده است و حنابله نیز همراه امامیه و حنفیه هستند، و نزد شافعیه استحباب اخفاء قول اظهر است. چنان که نقل شده است: «استحباب الإسرار بها، وهو المشهور عند الإمامية، وبه قال الحنفية، وفي الفتاوى الهندية: أنه المذهب، ومعهم في هذا الحنابلة إلا ما استثناه ابن قدامة، وقول للمالكية، وهو الأظهر عند

الشافعية). (مستند الشیعة، ج ۵، ص ۱۷۵؛ بدائع الصنائع، ج ۱، ص ۲۰۳؛ فتح القدير، ج ۱، ص ۲۰۴؛ البحر الرائق، ج ۱، ص ۳۲۸؛ الفتاوى الهندية، ج ۱، ص ۷۳؛ الفروع (ابن مفلح)، ج ۱، ص ۳۰۴؛ المغنی، ج ۱، ص ۵۱۹؛ حاشية الرهونى، ج ۱، ص ۴۲۴؛ المجموع، ج ۳، ص ۳۳۶؛ الروضة، ج ۱، ص ۲۴۱؛ حاشية الجمل، ج ۱، ص ۳۴۵؛ هاشمی شاهرودی، محمود، موسوعة الفقه الإسلامی المقارن، ج ۲، ص ۳۶۸).

۲. استحباب جهر

برخی از دانشمندان نسبت به استعاذه در نماز به صورت جهر فتوا داده اند، و این قول به مذهب مالکيه نسبت داده می شود؛ چنان که نقل شده است: «**استحباب الجهر بها، وهو قول المالكية في ظاهر المدونة، ومقابل الأظهر عند الشافعية**». (حاشية الرهونى، ج ۱، ص ۴۲۴؛ روضة الطالبين، ج ۱، ص ۲۴۴؛ هاشمی شاهرودی، محمود، موسوعة الفقه الإسلامی المقارن، ج ۲، ص ۳۶۸).

۳. تخییر بین جهر و إخفاء

در مذهب شافعيه قول دیگری نسبت به استعاذه در نماز نقل شده است، و آن تخییر بین جهر و إخفاء استعاذه می باشد. چنان که نقل شده است: «**التخییر بین الإسرار والجهر، وهو قول للشافعية**». (المجموع، ج ۳، ص ۳۲۲؛ هاشمی شاهرودی، محمود، موسوعة الفقه الإسلامی المقارن، ج ۲، ص ۳۶۸).

تکرار استعاذه در هر رکعت

استعاذه قبل از قرائت فقط در رکعت اول استحباب دارد، و بنا بر قول مشهور در رکعات دیگر نماز نباید آن را تکرار کنیم. (مستند الشیعة، ج ۵، ص ۱۷۵). و در مورد این مطلب ادعای اجماع شده است. (المنتهی، ج ۵، ص ۴۲؛ جامع المقاصد، ج ۲، ص ۲۷۱؛ ریاض المسائل، ج ۳، ص ۴۰۵). چون که با انجام یک مرتبه استعاذه، مقصد و غرض حاصل می شود. (المنتهی، ج ۵، ص ۴۲؛ کشف اللثام، ج ۴، ص ۵۳؛ ریاض المسائل، ج ۳، ص ۴۰۶). چون نماز یک فعل است، و یکبار استعاذه در آن کفایت می کند، و نیازی به تکرار آن نیست. (نهاية الأحكام، ج ۱، ص ۴۶۰). و ظاهر روایات هم

همین مطلب را می‌رساند؛ چون که از آنها فقط اصل مشروعیت استعاده در مورد مذکور استفاده می‌شود. («و إطلاق الآية يقيد بذلك». الرياض المسائل، ج ۳، ص ۴۰۶). و برای تکرار استعاده در هر رکعت نماز پیش از قرائت نیاز به دلیل شرعی است؛ اما هیچ دلیل شرعی در مورد آن وجود ندارد. (الخلاف، ج ۱، ص ۳۲۶، مسئله ۷۸). و به همین خاطر برخی دانشمندان نسبت به تکرار آن در رکعات بعدی مکروه شمرده اند؛ چنان که نقل شده است: «کراهة تکرار الاستعاده فی الركعة الثانية وما بعدها عند الحنفية، وهو قول للشافعية، وهو المذهب عند الحنابلة». (الفتاوی الهندیة، ج ۱، ص ۷۴؛ العناية علی الهدایة، ج ۱، ص ۲۱۷؛ البحر الرائق، ج ۱، ص ۳۲۸؛ حاشیة ابن عابدین، ج ۱، ص ۳۵۶؛ الإنصاف، ج ۲، ص ۱۱۹؛ تحفة الإثنی عشریة (الآلوسی)، ج ۱۴، ص ۲۲۹؛ هاشمی شاهرودی، محمود، موسوعة الفقه الإسلامی المقارن، ج ۲، ص ۳۶۸).

البته برخی از فقهای اسلام قول عدم تخصیص را قوی شمرده اند، و می‌گویند که در هر رکعت قبل از قرائت، استعاده نمودن استحباب دارد، چه نماز واجب باشد و چه نماز مستحب. (مستند الشیعة، ج ۵، ص ۱۷۵؛ جواهر الکلام، ج ۹، ص ۴۲۰؛ الحدائق الناضرة، ج ۸، ص ۱۶۲). چنان که نقل شده است: «و کَلَّمَا سَقَطَتِ الْقِرَاءَةُ فِي الصَّلَاةِ سَقَطَتِ الْإِسْتِعَاذَةُ أَيْضًا؛ لِأَنَّهَا تَتَّبِعُهَا كَمَا فِي الْمَأْمُومِ إِذَا لَمْ يَقْرَأْ، وَ صَلَاةِ الْمَيِّتِ». (التذکره، ج ۴، ص ۳۴۲؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۱۴۹؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۱، ص ۱۳۶؛ روض الجنان، ص ۳۰۹). و برای این مطلب دو دلیل دارند: یکی عمومیت آیه ۹۸ سوره نحل، و دیگری مؤثقه سماعه که مرحوم شیخ طوسی ^{اعلی الله مقامه} نقل می‌کنند: «مَا رَوَاهُ الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ الرَّجُلِ يُقُومُ فِي الصَّلَاةِ فَيَنْسِي فَاتِحَةَ الْكِتَابِ؟ قَالَ: فَلْيُقَلِّ: أَسْتَعِيدُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. ثُمَّ لِيَقْرَأْهَا مَا دَامَ لَمْ يَرْكَعْ فَإِنَّهُ لَا قِرَاءَةَ حَتَّى يَبْدَأَ بِهَا فِي جَهْرٍ أَوْ إِخْفَاتٍ فَإِنَّهُ إِذَا رَكَعَ أَجْزَأَهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى». (طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحكام، ج ۲، ص ۱۴۷؛ طوسی، محمد بن الحسن، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۱، ص ۳۵۴؛ محمد بن حسن بن شهید ثانی، إستقصاء الاعتبار فی شرح الإستبصار، ج ۶، ص ۳۸؛ مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۰۴؛ فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، ص ۹۲۱؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۸۹؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، ج ۳، ص ۵۷؛ مجلسی، محمد باقر بن

محمد تقی، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۴، ص ۲۴). چنان که از این عبارت هم همین مطلب اخذ می‌گردد: «استحباب التکرار فی کلّ رکعة، وهو قول ابن حبيب من المالکية، ولم ينقل عن أحدٍ منهم خلافاً فيه، وهو مذهب الشافعية، وهو رواية عن أحمد، صحّحها صاحب الإنصاف وقال ابن الجوزی: رواية واحدة، وعلى قول عند الإمامية». (الهدایة، ج ۱، ص ۵۱؛ حاشیة الرهونی، ج ۱، ص ۴۲۴؛ المجموع، ج ۳، ص ۳۲۴؛ حاشیة الجمل، ج ۱، ص ۴۵۳؛ الإنصاف، ج ۲، ص ۷۳؛ المغنی، ج ۱، ص ۲۵۵؛ الحدائق الناضرة، ج ۸، ص ۱۶۲؛ مستند الشیعة، ج ۵، ص ۱۷۵؛ جواهر الکلام، ج ۹، ص ۴۲۰؛ هاشمی شاهرودی، محمود، موسوعة الفقه الإسلامی المقارن، ج ۲، ص ۳۶۸).

این بحثی که انجام گرفت، در مورد مشروعیت استعاذه در هر رکعت نماز به نحو ورود بود؛ اما استحباب استعاذه به ذات آن، به این معنا که دعا و ذکر می‌باشد، در مورد آن هیچ اشکالی وجود ندارد. و در مورد این که اگر کسی پیش از قرائت استعاذه را فراموش کرد، و از او فوت شد، آیا تدارک و جبران آن از نظر شرعی جائز می‌باشد؟ همه فقهای اسلام می‌فرمایند: اگر استعاذه قبل از قرائت در نماز سهوا یا عمدا فوت شد، تدارک و جبران آن انجام نگیرد؛ چون با فوت محلش، خودش هم فوت شد، و تدارک نیاز ندارد. (نهاية الأحكام، ج ۱، ص ۴۶۰؛ جامع المقاصد، ج ۲، ص ۲۷۱).

چنان که ما عرض کردیم که استحباب استعاذه در محل قرائت به خاطر قرائت سوره حمد شرعی می‌باشد. بنابراین، برای مأموم هیچ استحبابی وجود ندارد، زمانی که در نماز جماعت خود قرائت سوره از او ساقط می‌باشد؛ چون وقتی اصل ساقط شد، امر تبعی هم با آن ساقط می‌شود. (التذکره، ج ۴، ص ۳۴۲؛ مصباح المبتدی (الرسائل العشر)، ص ۲۹۲؛ جامع المقاصد، ج ۲، ص ۲۷۱؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۱، ص ۱۳۶. «إذا سقط الأصل سقط التبع»). التذکره، ج ۴، ص ۳۴۲). و از همین قبیل است سقوط استحباب استعاذه در نماز جنازه، و اکثر فقهای ما در مورد این قول متفق می‌باشند، و در مورد علت سقوط آن بیان شده است که نماز جنازه مخفف است، و هیچ قرائتی در آن وجود ندارد. (جواهر الکلام، ج ۱۲، ص ۱۰۰؛ التذکره، ج ۲، ص ۷۴؛ جمعی از پژوهشگران، موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت علیهم السلام، ج ۱۲، ص ۴۲).

استعاذه مأموم

در مورد این که استعاذه در نماز پیش از قرائت برای مأموم چه حکمی دارد؟ در میان فقهاء و دانشمندان مذاهب اسلامی اختلاف نظر وجود دارد و چهار قول درباره آن ذکر شده است که عبارتند از:

۱. سقوط استعاذه

مذهب امامیه قایل به سقوط استعاذ در نماز برای مأموم شده اند. (تذکره الفقهاء، ج ۴، ص ۳۴۲؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۱۴۹؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۱، ص ۱۳۶).

۲. استحباب استعاذه

برخی از دانشمندان مذاهب اربعه می گویند: استعاذه در نماز برای مأموم مستحب است؛ چنان که نقل شده است: «يستحب للمأموم الاستعاذه، قال به الشافعية وأبو يوسف من الحنفية، وهو إحدى روايات ثلاثة عند أحمد». (المجموع، ج ۲۴، ص ۲۵۹؛ الإنصاف، ج ۲، ص ۲۳۳؛ هاشمی شاهرودی، محمود، موسوعة الفقه الإسلامي المقارن، ج ۲، ص ۳۶۸).

۳. کراهت استعاذه

برخی از دانشمندان اهل سنت قایل به کراهت استعاذه در نماز جماعت برای مأموم هستند. البته برخی دیگر می گویند: اگر امام جماعت استعاذه مأموم را شنید، کراهت دارد، و در غیر این صورت مکروه نیست. چنان که نقل شده است: «يكره للمأموم تحريماً عند أبي حنيفة ومحمد، وعلى هذا الرواية الثانية عن أحمد، وأما الرواية الثالثة عنه فهي إن سمع الإمام كرهت وإلا فلا». (حاشية ابن عابدين، ج ۱، ص ۴۳۸؛ حاشية الدسوقي، ج ۱، ص ۲۵۱؛ الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۴، ص ۱۴؛ هاشمی شاهرودی، محمود، موسوعة الفقه الإسلامي المقارن، ج ۲، ص ۳۶۸).

۴. جواز در نفل و کراهت در فرض

برخی از مذاهب اهل سنت نسبت به استعاذه مأموم در نماز جماعت قایل به تفصیل شده اند

و می‌گویند: در نماز مستحب استعاذه مأموم جائز است؛ اما در نماز واجب مکروه می‌باشد. چنان که نقل شده است: «جوازها فی النفل وکراهتها فی الفرض، وهو للمالکية». (حاشیه الرهونی، ج ۱، ص ۴۲۴؛ حاشیه الدسوقی، ج ۱، ص ۲۵۷؛ هاشمی شاهرودی، محمود، موسوعة الفقه الإسلامی المقارن، ج ۲، ص ۳۶۸).

مورد سوم: هنگام شنیدن آیات عذاب الهی

استعاذه زمانی که انسان آیات عذاب قرآن کریم را بخواند و یا بشنود. (کشف الغطاء، ج ۳، ص ۴۶۲). چنان که نقل شده است که اگر نمازگذار آیه‌ای از قرآن کریم را بخواند یا بشنود که در آن وعده عذاب شده باشد، مستحب است که به ذات اقدس الهی از آن عذاب و خوف پناه ببرد و استعاذه کند. (المبسوط، ج ۱، ص ۱۶۱؛ شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۸۳؛ الجامع للشرائع، ص ۸۲؛ التحرير، ج ۱، ص ۲۴۹؛ الدروس، ج ۱، ص ۱۷۴؛ مجمع الفائدة، ج ۲، ص ۲۲۹؛ کشف الغطاء، ج ۳، ص ۱۸۷؛ خلاف، ج ۱، ص ۴۲۲؛ المعتمر، ص ۱۹۹؛ المدارک، ج ۳، ص ۲۷۱). و روایات زیادی در مورد این استحباب وارد شده اند، چنان که نقل شده است: «مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَنْبَغِي لِمَنْ يقرأ الْقُرْآنَ إِذَا مَرَّ بِآيَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ فِيهَا مَسْأَلَةٌ أَوْ تَخْوِيفٌ أَنْ يَسْأَلَ اللَّهَ عِنْدَ ذَلِكَ حَيْرَ مَا يَرْجُو وَيَسْأَلُهُ الْعَافِيَةَ مِنَ النَّارِ وَمِنَ الْعَذَابِ». (کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص ۳۰۱؛ طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج ۲، ص ۲۸۶؛ مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۴۸؛ فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، ج ۹، ص ۱۷۴۴؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۶۹؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تکملة الوسائل)، ج ۳، ص ۳۱۲؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، ج ۳، ص ۶۸؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۴، ص ۳۹۸؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۵، ص ۷۹). و همچنین نقل شده است: «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْبُرْقِيِّ وَ أَبِي أَحْمَدَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي

عَبْدُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: يُبْغَى لِلْعَبْدِ إِذَا صَلَّى أَنْ يَرْتَلَّ فِي قِرَاءَتِهِ فَإِذَا مَرَّ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ الْجَنَّةِ وَ ذِكْرُ النَّارِ سَأَلَ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَ تَعَوَّذَ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ)). (طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحكام (تحقیق خراسان)، ج ۲، ص ۱۲۴؛ مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷۰۸؛ فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، ج ۸، ص ۶۹۸؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۶۹؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۳، ص ۶۶۰؛ قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۹، ص ۳۹۴).

چنان که ملاحظه فرمودید که از روایات مذکوره روشن می‌شود که استعاذه نمودن هنگام خواندن یا شنیدن آیات عذاب الهی مخصوص در نماز نیست؛ بلکه در هر جا که این اتفاق افتاد، استعاذه کردن آنجا استحباب دارد، چنان که از روایت سماعه بر می‌آید، و همچنین نقل شده است: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي عُيُونِ الْأَخْبَارِ بِإِسْنَادٍ تَقَدَّمَ عَنْ رَجَاءِ بْنِ أَبِي الضَّحَّاكِ عَنِ الرَّضَاءِ ﷺ، أَنَّهُ كَانَ يَكْثُرُ بِاللَّيْلِ فِي فِرَاشِهِ مِنْ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ، فَإِذَا مَرَّ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ جَنَّةٍ أَوْ نَارٍ بَكَى وَ سَأَلَ اللَّهَ الْجَنَّةَ وَ تَعَوَّذَ بِهِ مِنَ النَّارِ)). (شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۲۱۶؛ ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۱۸۲؛ بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، حلیة الأبرار فی أحوال محمد و آلہ الأطهار ﷺ، ج ۴، ص ۳۶۹؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۹۳؛ بحرانی اصفهانی، عبد الله بن نور الله، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء إلى الإمام الجواد)، ج ۲۲، ص ۱۷۲؛ نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۴، ص ۲۶۷؛ قمی، عباس، سفینه البحار، ج ۷، ص ۲۶۳). و همان گونه که برای امام جماعت استعاذه در مورد مذکور مستحب است، برای مأموم نیز مستحب است که زمانی که آیه‌ای از قرآن کریم که در آن وعده عذاب داده شده است، توسط امام جماعت بشوند، استعاذه نماید و به خداوند متعال از آن پناه بخواهد. (المدارک، ج ۳، ص ۳۷۱؛ جواهر الکلام، ج ۹، ص ۴۲۰).

و برای این مطلب روایات زیادی نقل شده است از جمله: «عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنِ الْحَلْبِيِّ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ

يَكُونُ مَعَ الْإِمَامِ، فَيَمُرُّ بِالْمَسْأَلَةِ أَوْ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ جَنَّةٍ أَوْ نَارٍ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ بِأَنْ يَسْأَلَ عِنْدَ ذَلِكَ، وَيَتَعَوَّذَ مِنَ النَّارِ، وَيَسْأَلَ اللَّهَ الْجَنَّةَ». (كليني، محمد بن يعقوب، کافی، ج ۶، ص ۱۱۵؛ مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی، روضة المتقين فی شرح من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۵۸؛ فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، ج ۸، ص ۸۸۲؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۶۹؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة علیهم السلام، ج ۳، ص ۴۸).
و لازم به ذکر است که استعاذه و دعا کردن در نماز در مورد مذکور نباید آنقدر طولانی گردد که نماز از هیئت و شکل خویش خارج شود، و یا نظم قرائت معمول به هم ریزد، و الا نماز باطل خواهد شد، چنان که فقهای اسلام هم به این مطلب اشاره فرموده اند: «نعم لا یطیل الدعاء بحيث یرجح عن هیئة الصلاة أو نظم القراءة المعتادة، و إلا بطلت صلاته كما عن المعتبر التصريح به، و استحسنة فی المدارك». (جواهر الکلام، ج ۹، ص ۴۲۰).

مورد چهارم: قبل نزدیکی به همسر

استعاذه پیش از نزدیکی به همسر مستحب است. (العروة الوثقی، ج ۲، ص ۸۰۰). چنان که نقل شده است: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبِئَابٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ، إِذَا أَتَى أَهْلَهُ فَخَشِيَ أَنْ يَشَارِكُهُ الشَّيْطَانُ، قَالَ: يَقُولُ: بِسْمِ اللَّهِ، وَيَتَعَوَّذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ». (كليني، محمد بن يعقوب، کافی، ج ۵، ص ۵۰۲؛ فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، ج ۲۲، ص ۷۱۳؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۳۵؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة علیهم السلام، ج ۷، ص ۱۱۷؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۰، ص ۳۱۲). یعنی حلبی نقل می کند که وجود مقدس امام صادق علیه السلام فرمودند: شخصی که می خواهد به همسر خویش نزدیک شود، و از شرکت شیطان در آمیزش خوف داشته باشد، باید بگوید: به نام خداوند متعال، و از شر شیطان به ذات اقدس الهی پناه ببرد.

مورد پنجم: در حمام و گرمابه

استعاذه نمودن از آتش جهنم در حمام و گرمابه، چنان که فقهای اسلام در مورد آداب دخول

در حمام می‌فرمایند: یکی از آداب آن این است که زمانی که انسان داخل حمام شد، مستحب است که از ذات اقدس الهی خواستار بهشت شود، و از آتش جهنم به او پناه برده، استعاذه نماید. (کشف الغطاء، ج ۲، ص ۴۱۲؛ التذکره، ج ۲، ص ۲۵۰؛ الدروس، ج ۱، ص ۱۲۹).

مورد ششم: برای دور کردن سهو و شک در نماز

استعاذه برای دفع و دور کردن سهو و شک در نماز مستحب می‌باشد، چنان که فقهای اسلام می‌گویند: یکی از اموری با آن می‌توانیم شک و سهو کثیر در نماز را درمان کنیم، استعاذه به خداوند متعال از شیطان رانده شده است. (الموجز الحاوی (الرسائل العشر)، ص ۱۰۹؛ الغنائم، ج ۳، ص ۳۲۳). چنان که در مورد کیفیت استعاذه در این مورد نقل شده است: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: أَتَى رَجُلٌ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَشْكُو إِلَيْكَ مَا أَلْقَى مِنَ الْوَسْوَسَةِ فِي صَلَاتِي حَتَّى لَا أَدْرِي مَا صَلَّيْتُ مِنْ زِيَادَةٍ أَوْ نَقْصَانٍ، فَقَالَ: إِذَا دَخَلْتَ فِي صَلَاتِكَ، فَاطْعُنْ فِخْدَكَ الْأَيْسَرَ بِإصْبِعِكَ الْيَمْنَى الْمُسَبَّحَةِ، ثُمَّ قُلْ: (بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ)، فَإِنَّكَ تَنْحَرُهُ وَتَطْرُدُهُ». (کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص ۳۵۸؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۲۵۰؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۵، ص ۲۰۹). یعنی امام صادق عليه السلام فرمودند: روزی مردی در محضر پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله عرض کرد: ای رسول خدا! من در نماز خیلی زیاد مبتلا به سهو و شک می‌شوم، و حتی گاهی اوقات نمی‌دانم که چند رکعت نماز خواندم و بین کم و زیاد هم مردد می‌شوم، و سوسه زیادی دارم. ایشان به او فرمودند: زمانی که مشغول نماز شدید، ران چپ خود را با انگشت سبابه خویش بزنی، و آن وقت بگویند: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»، یقیناً با این کار تو می‌توانی شک و سهو خویش را طرد و دور کنی.

و همچنین مرحوم شیخ طوسی رحمته الله مقامه نقل می‌کند: «مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَعْقِبَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ رَجُلٍ صَالِحٍ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَشُكُّ فَلَا يَدْرِي وَاحِدَةً صَلَّى أَوْ اثْنَتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا أَوْ أَرْبَعًا تَلْتَسُّ عَلَيْهِ صَلَاتُهُ قَالَ كُلُّ ذَا قَالَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَلْيَمُضِ فِي صَلَاتِهِ وَ يَتَعَوَّذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يُوَشِّكُ أَنْ يَذْهَبَ عَنْهُ». (طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحكام (تحقیق خراسان)، ج ۲، ص ۱۸۸؛ طوسی، محمد بن الحسن، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۱، ص ۳۷۴؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، باب ۱۶ من الخلل الواقع فی الصلاة، ج ۸، ص ۲۲۹، حدیث ۴؛ ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۵۰؛ محمد بن حسن بن شهید ثانی، إستقصاء الاعتبار فی شرح الإستبصار، ج ۶، ص ۱۷۷؛ مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، بی نا، قم، چاپ: دوم، سال ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۷۰؛ فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، ج ۸، ص ۹۹۸؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ملاذ الأخبار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۴، ص ۱۳۳؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۸۵، ص ۲۷۳؛ مازندرانی، محمد هادی بن محمد صالح، شرح فروع الکافی (للمولی محمد هادی بن محمد صالح المازندرانی)، ج ۳، ص ۲۶۱).

مورد هفتم: هنگام دخول بیت الخلاء

زمانی که انسان قصد دخول در بیت الخلاء داشته باشد، استعاذه گفتن مستحب است؛ چنان که نقل شده است: «تستحب الاستعاذه عند التخلی، وهو ما صرح به جمع من الفقهاء». (المقنعة، ص ۳۹؛ النهایة، ص ۹؛ المراسم، ص ۳۲؛ المهذب، ج ۱، ص ۴۰؛ السرائر، ج ۱، ص ۹۵؛ الجامع للشرائع، ص ۲۶؛ نهایة الاحکام، ج ۱، ص ۸۰؛ جواهر الکلام، ج ۲، ص ۵۷؛ المعبر، ص ۳۵؛ روض الجنان، ص ۲۵؛ ذکری الشیعة، ج ۱، ص ۱۶۲؛ حاشیة ابن عابدین، ج ۱، ص ۲۳۰؛ الشرح الصغیر، ج ۱، ص ۸۹؛ نهایة المحتاج، ج ۱، ص ۱۲۷-۱۲۸؛ المجموع، ج ۲، ص ۷۷؛ عمدة القارئ، ج ۱، ص ۶۹۹؛ هاشمی شاهرودی، محمود، موسوعة الفقه الإسلامی المقارن، ج ۲، ص ۳۶۸). و روایتی که معاویه بن عمار نقل کرده است، بر همین مطلب دلالت می کند: «لما روی معاویه بن عمار، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إذا دخلت المخرج فقل: بسم الله، اللهم إني أعوذ بك من الخبيث المخبث، الرجس النجس، الشيطان الرجيم». (وسائل الشیعه، باب ۵ من أحكام

الخلوة، ج ۱، ص ۳۰۶، حدیث ۱). و همچنین مرسله شیخ صدوق علیه السلام که استعاذه مذکور را از سنت پیامبر اکرم ص بیان می‌کند: «روى الصدوق مرسلًا، قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله إذا أراد دخول المتوضأ قال: اللهم إني أعوذ بك من الرجس النجس، الخبيث المخبث الشيطان الرجيم». (وسائل الشيعة، باب ۵ من أحكام الخلوة، ج ۱، ص ۳۰۶، حدیث ۵).

صیغه این استعاذه

در مورد استعاذه هنگام دخول بیت الخلاء به خاطر روایات زیادی که درباره آن وارد شده است، صیغه‌های متعددی با عبارات‌های گوناگون بیان شده است که برخی از آنها عبارتند از:

۱. «بسم الله اللهم إني أعوذ بك من الخبث والخبائث». این عبارت از انس نقل شده است و مذهب حنفیه و شافعیه و مالکیه آن را ذکر کرده اند. چنان که نقل شده است: «وهو المروى عن أنس، وذكره: الحنفية والمالكية والشافعية». (حاشیه ابن عابدین، ج ۱، ص ۲۳۰؛ الشرح الصغير، ج ۱، ص ۸۹؛ نهاية المحتاج، ج ۱، ص ۱۲۷-۱۲۸؛ المجموع، ج ۲، ص ۷۷؛ عمدة القارئ، ج ۱، ص ۶۹۹؛ الکافی، ج ۱، ص ۶۱؛ حدیث انس (التاج الجامع للأصول فی أحادیث الرسول)، ج ۱، ص ۹۱؛ هاشمی شاهرودی، محمود، موسوعة الفقه الإسلامي المقارن، ج ۲، ص ۳۶۸).

۲. «إذا دخلت المخرج فقل: بسم الله، اللهم إني أعوذ بك من الخبيث المخبث، الرجس النجس، الشيطان الرجيم». این عبارت را معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است. (وسائل الشيعة، ج ۱، ص ۳۰۶، باب ۵ أحكام الخلوة حدیث ۱؛ المعبر، ج ۱، ص ۱۳۳-۱۳۴؛ ذکری الشيعة، ج ۱؛ ص ۱۶۲؛ روض الجنان، ج ۱، ص ۸۲). البته برای استعاذه مذکور صیغه‌های دیگری که از روایات اخذ گردیده اند، بیان شده است، برای مشاهده آنها به منابع مراجع نمایید. (وسائل الشيعة، ج ۱، ص ۳۰۶، باب ۵ من أحكام الخلوة؛ المغنی، ج ۲، ص ۱۶۲؛ حاشیه الشروانی، ج ۱، ص ۱۷۳؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۰۹).

نکته‌ای که قابل توجه است، این است که در استعاذه هنگام دخول بیت الخلاء، بسم الله بر استعاذه مقدم شده است، برخلاف استعاذه در نماز که آنجا استعاذه بر بسم الله مقدم شده است.

مورد هشتم: در نماز عید

در مورد محل استعاذه در نماز عید بین فقهای مذاهب اسلامی اختلاف نظر وجود دارد، و دو قول بیان شده است که عبارتند از:

۱. بعد از تکبیرة الاحرام

فقهای امامیه در مورد محل استعاذه در نماز عید می‌گویند: مکان آن، بعد از تکبیرة الاحرام است. (مصباح المتعجد، ص ۶۶۵؛ تذکره الفقهاء، ج ۴، ص ۱۳۶). و مذهب شافعیه نیز همین قول را قبول دارند. (حاشیة الطحطاوی علی مراقی الفلاح، ج ۱، ص ۲۹۱؛ الروضة، ج ۲، ص ۷۱؛ الفروع (ابن مفلح)، ج ۱، ص ۵۷۹؛ الفتاوی الهندیة، ج ۱، ص ۷۴). البته ابو حنیفه می‌گوید: محل آن بعد از تکبیرات نماز عید است. چنان که نقل شده است: «الاستعاذة بعد التکبیرات، فیستعید بعد تکبیرات الزوائد عند أبي حنيفة ومحمد». (هاشمی شاهرودی، محمود، موسوعة الفقه الإسلامی المقارن، ج ۲، ص ۳۶۸).

۲. قبل از تکبیرات نماز

برخی از دانشمندان اهل سنت می‌گویند: محل استعاذه در نماز عید، پیش از تکبیرات است، و این قول منسوب به مالکیه و برخی از علمای حنفیه می‌باشد. چنان که نقل شده است: «تكون قبل تکبیرة الزوائد عند المالکیة وأبی یوسف من الحنفیة، وهو إحدى الروایات عن أحمد». (حاشیة الطحطاوی علی مراقی الفلاح، ج ۱، ص ۲۹۱؛ الفروع (ابن مفلح)، ج ۱، ص ۵۷۹؛ فتح العزیز (هامش المجموع)، ج ۳، ص ۳۰۱؛ هاشمی شاهرودی، محمود، موسوعة الفقه الإسلامی المقارن، ج ۲، ص ۳۶۸).

مورد نهم: در خطبه جمعه

دانشمندان مذهبی حنفیه ذکر کرده اند که از سنت‌های خطبه نماز جمعه این است که خطیب پناه ببرد به خداوند متعال و استعاذه کند. (حاشیة ابن عابدین، ج ۱، ص ۴۴۸). و فقهای مذهب امامیه هنگامی که خطبه‌های نماز جمعه امام علی علیه السلام را ذکر نموده اند، این استعاذه را بیان

کرده اند. چنان که نقل شده است: «وهو ما ذكره بعض فقهاء الإمامية عند ذكره لخطب الإمام علي بن أبي طالب (عليه السلام)». (مصباح المتهجد، ص ۳۸۵؛ هاشمی شاهرودی، محمود، موسوعة الفقه الإسلامي المقارن، ج ۲، ص ۳۶۸).

مورد دهم: علاوه بر این موارد زیادی در مورد اسباب استعاذه در کتب فقهی نقل شده است، از قبیل بعد از اتمام نماز و در تعقیب آن. (الموجز الحاوی (الرسائل العشر)، ص ۸۴؛ الجعفریة (رسائل المحقق الکرکی)؛ ج ۱، ص ۱۱۳). چنان که روایت شده است: «عن زارة قال: قال الإمام الباقر (عليه السلام): لا تنسوا الموجبتين (أو قال): عليكم بالموجبتين في دبر كل صلاة، قلت: وما الموجبتان؟ قال: تسأل الله الجنة، وتعوذ بالله من النار». (وسائل الشيعة، باب ۲۲ من التعقيب، ج ۶، ص ۴۶۵، حدیث ۱؛ الحدائق الناضرة، ج ۸، ص ۵۲۶). و در عرفات زمانی که مُحْرِم در روز عرفه وارد آن شود. (المقنعة، ص ۴۱۵؛ الدروس، ج ۱، ص ۴۱۸؛ التذكرة، ج ۸، ص ۱۸۱؛ جواهر الكلام، ج ۱۹، ص ۵۲). چنان که در مورد علت آن آمده است: «لأنَّ الحاجَّ حريص على أن يذله في هذا الموقف عن الإخلاص لله والتوجه إليه». (الدروس، ج ۱، ص ۴۱۸؛ جواهر الكلام، ج ۱۹، ص ۵۲؛ كلمة التقوى، ج ۳، ص ۴۰۷). و همچنین در روایت معاویه بن عمار از امام صادق (عليه السلام) این مطلب نقل شده است: «عن معاوية بن عمّار عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: فإذا وقفت بعرفات فاحمد الله ... وتعوذ بالله من الشيطان؛ فإنَّ الشيطان لن يذهلك في موضع أحبَّ إليه من أن يذهلك في ذلك الموضوع». (الكافي، ج ۴، ص ۴۶۳، حدیث ۴؛ وسائل الشيعة، باب ۱۴ من إحرام الحجّ، ج ۱۳، ص ۵۳۹، ذیل حدیث ۱). و طواف کننده بیت الله الحرام نزد مقام مُسْتَجَار در شوط هفتم استعاذه کند، و بگوید: «هذا مقام العائذ بك من النار». (المقنعة، ص ۲۵۷؛ المقنعة، ص ۴۰۳؛ جمل العلم والعمل (رسائل الشريف المرتضى)، ج ۳، ص ۶۷؛ الكافي في الفقه، ص ۲۱۰؛ المراسم، ص ۱۱۰؛ جمعی از پژوهشگران، موسوعة الفقه الإسلامي طبقاً لمذهب أهل البيت (عليهم السلام)، ج ۱۲، ص ۴۴).

و کسی که می خواهد وارد بازار و سوق شود، باید از شرّ آن و شرّ اهل آن به ذات اقدس الهی پناه ببرد، و استعاذه نماید. (النهاية، ص ۳۷۳؛ السرائر، ج ۲، ص ۲۳۳؛ الدروس، ج ۳، ص ۱۸۷). و زمانی که شخصی خواستار انجام حجامت باشد، مستحب است که استعاذه نماید، چنان که در روایتی آمده است: «عن الإمام الرضا (عليه السلام) أنه قال: إذا أردت الحجامه فاجلس بين يدي الحجام وأنت

مترَّب و قل: بسم الله الرحمن الرحيم، أعوذ بالله الكريم في حجامتي من العين في الدم و من كل سوء)). (فقه الرضا عليه السلام، ص ۳۹۴؛ المستدرک، باب ۱۱ ممّا یکتسب به، ج ۱۳، ص ۸۶، حدیث ۴۶). و زمانی که انسان قصد سفر نماید نزد دروازه خانه استعاذه کند. (المقنع، ص ۲۱۶؛ الحدائق، ج ۴۷؛ ص ۱۴؛ كشف الغطاء، ج ۴، ص ۴۴۰؛ جواهر الکلام، ج ۱۴، ص ۱۸). چنان که در صحیحہ معاویہ بن عمار آمده است: «فی صحیح معاویة بن عمار عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إذا خرجت من منزلك فقل: بسم الله، توكلت على الله، لا حول ولا قوة إلا بالله، اللهم إني أسألك خير ما خرجت له، و أعوذ بك من شر ما خرجت له». (وسائل الشيعة، باب ۱۹ من آداب السفر، ج ۱۱، ص ۳۸۳، حدیث ۴). و همچنین در صحیحہ دیگر ایشان آمده است: «و صحیحہ الآخر عنه عليه السلام أيضا قال: إذا خرجت من بيتك تريد الحجّ و العمرة (إلى أن قال): اللهم إني أعوذ بك من و عشاء السفر». (وسائل الشيعة، باب ۱۹ من آداب السفر، ج ۱۱، ص ۳۸۳، حدیث ۵).

و زمانی که انسان قصد ورود به مستراح داشته باشد و می خواهد بخوابد. (المقنعة، ص ۱۱۹؛ حبل المتین، ص ۳۲؛ هاشمی شاهرودی، محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۱، ص ۴۳۳). و زمانی که کسی بر مریض و بیماری داخل شود. (المقنع، ص ۵۴). و زمان تلقین و دفن میت، مستحب است که استعاذه انجام بگیرد. (كشف اللثام، ج ۲، ص ۲۱۲؛ الحدائق الناضرة، ج ۴، ص ۱۰۶؛ مستند الشيعة، ج ۳، ص ۳۰۲؛ جواهر الکلام، ج ۴، ص ۲۸۲). و برای هر انسان در همه روزهای هفته، مخصوصاً در روز جمعه، چنان که در روایتی آمده است: «وفي الحديث: ما طلعت الشمس على يوم و لا غربت على يوم أفضل منه (إلى أن قال): و لا استعاذ من شرّ إلا أعاده منه». (مصباح المتعجب، ص ۴۳۸؛ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۶۳). و در شب‌های ده آخر ماه مبارک رمضان که در هر شب آن این ذکر را خوانده شود: «أعوذ بجلال و جهك الكريم...». (المقنعة، ص ۱۸۹). چنان که در روایت هم این مطلب وارد شده است. (الكافي، ج ۴، ص ۱۶۰، حدیث ۱؛ الفقيه، ج ۲، ص ۱۶۱، حدیث ۲۰۳۲). و زمان غروب آفتاب و هنگام طلوع آن. (الحدائق الناضرة، ج ۶، ص ۶۹؛ جواهر الکلام، ج ۷، ص ۳۹؛ جمعی از پژوهشگران، موسوعة الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت علیهم السلام، ج ۱۲، ص ۴۵). چنان که نقل شده است: «عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام: أن إيليس إنما يبيث جنود الليل من حين تغيب الشمس إلى مغيب الشفق، و يبيث جنود النهار من حين يطلع الفجر إلى مطلع الشمس، و

ذکر آن نبی الله كان يقول: أكثروا ذكر الله عزّ وجلّ في هاتين الساعتين، و تعوّذوا بالله عزّ وجلّ من شرّ إبليس و جنوده، و عوّذوا صغاركم في هاتين الساعتين، فإنّهما ساعتا غفلة». (وسائل الشيعة، باب ۳۶ من التعقيب، ج ۶، ص ۴۹۶، حدیث ۵).

نتیجه

بعد از این که استعاذه را مورد بررسی قرار دادیم، به این نتیجه رسیدیم که در اصطلاح فقه، عنوان استعاذه و تعوّذ در خصوص بر قول: «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم»، یا «أعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم»، اطلاق می‌شود، چنان که برخی از علمای اسلام به این مطلب اشاره فرموده اند، و می‌گویند: «أنهم استعملوا لفظ الاستعاذة و التعوّذ عند الإطلاق في خصوص قولهم: (أعوذ بالله من الشيطان الرجيم)، أو (أعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم)، و من هذا الباب القول باستحباب الاستعاذة و التعوّذ عند تلاوة القرآن، أو أمام القراءة في الرّكعة الأولى». (مصباح الفقيه، ج ۱۲، ص ۳۲۳؛ جمعی از پژوهشگران، موسوعة الفقه الإسلامي طبقاً لمذهب أهل البيت عليهم السلام، ج ۲۹، ص ۲۳۰؛ الخلاف، ج ۱، ص ۳۲۶، مسئله ۷۸؛ الحدائق الناضرة، ج ۸، ص ۱۶۱؛ مستند الشيعة، ج ۵، ص ۱۷۳؛ العروة الوثقى، ج ۲، ص ۵۳۰). یعنی نزد فقهای اسلام عنوان استعاذه و تعوّذ بر ذکر استعاذه اطلاق می‌شود، و استحباب استعاذه و تعوّذ هنگام تلاوت قرآن کریم و پیش از قرائت در رکعت اول نماز از همین باب می‌باشد.

علاوه بر این در مورد فلسفه و حکمت تشریح استعاذه به این نتیجه رسیدیم که غرض از تشریح آن تطهیر زبان انسان از جاری شدن غیر ذکر الهی می‌باشد تا این زبان برای ذکر ذات اقدس الهی و تلاوت کلام پاک او مستعد گردد، و همچنین با استعاذه قلب او از تلوث و سوسه و ریا و عُجب پاک می‌شود تا شخص مستعید پیش ذات اقدس الهی حاضر گردد، و حلاوت حضورش را درک نماید. همچنین برای استعاذه ارکان و اجزای سه گانه را مطرح کردیم و در آخر موارد جواز آن بیان شد که بیشتر آنها را با توضیح کافی قلمبند کردیم و برخی از آنها را به خاطر عدم مجال در این مقاله به ذکر عناوین بسنده کردیم.

کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث و الأثر*، بی نا، قم، چاپ چهارم، سال ۱۳۶۷ ش.

ابن ادريس، محمد بن احمد، *السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی (و المستطرفات)*، بی نا، قم، چاپ دوم، سال ۱۴۱۰ ق.

ابن بابويه، محمد بن علی، *الأمالی (للصدوق)*، بی نا، تهران، چاپ ششم، سال ۱۳۷۶ ش.

ابن بابويه، محمد بن علی، *من لا يحضره الفقيه*، بی نا، قم، چاپ دوم، سال ۱۴۱۳ ق.

ابن حیون، نعمان بن محمد، *دعائم الإسلام*، مصحح آصف فیضی، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، قم - ایران، سال ۱۳۸۳ ه. ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر، بیروت - لبنان، چاپ سوم، سال ۱۴۱۴ ه. ق.

ابنا بسطام، عبد الله و حسین، *طبّ الأئمة علیهم السلام*، بی نا، قم، چاپ دوم، سال ۱۴۱۱ ق.

ابو الحسين، احمد بن فارس بن زکریا، *معجم مقاییس اللغة*، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم، چاپ اول، سال ۱۴۰۴ ه. ق.

ابو داوود، سلیمان بن اشعث، *سنن ابی داود*، چاپ محمد محیی الدین عبدالحمید، (قاهره)، چاپ افسس (بیروت)، بی تا.

اربلی، علی بن عیسی، *كشف الغمة في معرفة الأئمة (ط - القديمة)*، بی نا، تبریز، چاپ اول، سال ۱۳۸۱ ق.

بحرانی، یوسف بن احمد، *الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة*، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، سال ۱۳۶۳ ه. ش.

بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، *البرهان في تفسير القرآن*، بی نا، قم، چاپ اول، سال ۱۳۷۴ ش.

بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، *حلیة الأبرار في أحوال محمّد و آله الأطهار علیهم السلام*، بی نا، قم، چاپ:

اول، سال ۱۴۱۱ق.

بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، **مدینه معاجز الأئمة الإثني عشر، بی نا، قم، چاپ: اول، سال ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۷۳.**

تبریزی، راضی بن محمد حسین نجفی، **تحلیل الکلام فی فقه الإسلام، در یک جلد، امیر قلم، تهران، اول، سال ۱۴۱۳هق.**

جمعی از پژوهشگران، نویسنده مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، **موسوعة الفقه الإسلامي طبقاً لمذهب أهل البيت علیهم السلام، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم - ایران، سال ۱۴۲۳هق.**

جوهری، اسماعیل بن حماد، **الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية، دار العلم للملایین، بیروت - لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۰هق.**

حسین یوسف موسی و عبد الفتاح صعیدی، **الإفصاح فی فقه اللغة، مرکز النشر التابع لمكتب الاعلام الاسلامی، قم، چاپ چهارم، سال ۱۴۱۰ق.**

حسینی زبیدی، محمد مرتضی، **تاج العروس من جواهر القاموس، بی نا، بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۱۴ق.**

حسینی عاملی، محمد جواد بن محمد، **مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة (ط. الحديثة)، مؤسسة النشر الإسلامی، قم، سال ۱۴۱۹هق.**

حکیم، محسن. نویسنده محمد کاظم بن عبد العظیم یزدی، **مستمسک العروة الوثقی، دار التفسیر، قم، سال ۱۳۷۴ه.ش.**

حمیری، عبد الله بن جعفر، **قرب الإسناد (ط - الحديثة)، بی نا، قم، چاپ: اول، سال ۱۴۱۳ق.**
حمیری، نشوان بن سعید، **شمس العلوم و دواء کلام العرب من الكلوم، دار الفكر المعاصر، بیروت - لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۲۰هق.**

خرازی، محسن، نویسنده مرتضی بن محمد امین انصاری، **البحوث الهامة فی المكاسب المحرمة، مؤسسه در راه حق، قم، سال ۱۴۲۳هق.**

خمینی، روح الله، رهبر انقلاب جمهوری اسلامی ایران، **المکاسب المحرمة، مؤسسة تنظیم و نشر آثار الإمام الخمينی، تهران، سال ۱۳۹۲ه.ش.**

خمینی، مصطفی، **تفسیر القرآن الکریم، ناشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، تهران، سال**

۱۴۱۸ق، چاپ: اول.

خونی، سید ابوالقاسم، موسوعة الإمام الخوئی (المکاسب المحرمة)، مؤسسة إحياء آثار الامام الخوئی، قم، سال ۱۴۱۸ق.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن - تهران، چاپ دوم، سال ۱۳۷۴ش.

زمخشری، ابوالقاسم، محمود بن عمر، الفائق فی غریب الحدیث، دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۷هق.

شهید اول، محمد بن مکی، مجموعة من المحققین، موسوعة الشهيد الأول، مكتب الاعلام الاسلامی فی الحوزة العلمیة، قم المقدسة، سال ۱۴۳۰هق.

شهید ثانی، زین الدین بن علی، نویسنده حسن بن یوسف علامه حلی، فوائد القواعد، دفتر تبلیغات اسلامی حوزة علمیه، قم، بی تا.

شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تکملة الوسائل)، بی نا، قم، چاپ اول، سال ۱۴۱۸ق.

شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، بی نا، قم، چاپ: اول، سال ۱۴۰۹ق.

شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة علیهم السلام، بی نا، مشهد، چاپ اول، سال ۱۴۱۴ق.

صاحب بن عباد، إسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۱۴ق.

صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، جواهر الکلام (ط. الحدیثة)، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت، قم، سال ۱۴۲۱هجری.

صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، تفسیر القرآن الکریم، تحقیق: محمد خواجهوی، ناشر: انتشارات بیدار، قم، چاپ: دوم، سال ۱۳۶۶ش.

صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح أصول الكافي (صدرا)، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، چاپ: اول، سال ۱۳۸۳ش.

صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، بی نا، قم، چاپ: دوم، سال ۱۴۰۴ق.

طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزة علمیه، قم، چاپ: پنجم، سال ۱۴۱۷ق.

- طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، بی نا، قم، چاپ چهارم، سال ۱۴۱۲ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - القديمة)، بی نا، تهران، چاپ: سوم، سال ۱۳۹۰ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، نوبت سوم، سال ۱۳۷۲ش.
- طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، کتابفروشی مرتضوی، تهران، بی چا، سال ۱۳۷۵ش.
- طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیة، محشی محمدتقی کشفی، محقق محمدباقر بهودی، مکتبة المرتضویة، تهران، سال ۱۳۸۷ه.ق.
- طوسی، محمد بن حسن، محقق جمعی از محققین، الخلاف، مؤسسة النشر الإسلامی، قم - ایران، سال ۱۴۰۷ه.ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی (للطوسی)، بی نا، قم، چاپ: اول، سال ۱۴۱۴ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، بی نا، تهران، چاپ چهارم، سال ۱۴۰۷ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، مصباح المتهدّج و سلاح المتعبّد، بی نا، بیروت، چاپ: اول، سال ۱۴۱۱ق.
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد قصیر عاملی، ناشر: دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ: اول، بی تا.
- العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة، تفسیر نور الثقلین، بی نا، قم، چاپ: چهارم، سال ۱۴۱۵ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإیمان، محقق فارس تبریزیان، مؤسسة النشر الإسلامی، قم، سال ۱۴۱۰ه.ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة، ناشر: مؤسسة الإمام الصادق علیه السلام، قم، سال ۱۴۲۰هجری.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء (ط الحديثة: الطهارة إلى الجعالة)، مؤسسة آل البيت لإحیاء التراث، قم، سال ۱۴۱۴ه.ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، دفتر انتشارات اسلامی،

- مؤسسة النشر الإسلامی، قم، سال ۱۳۷۴ه.ش.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، مصحح مهدی رجایی، **نهاية الأحكام في معرفة الأحكام**، اسماعیلیان، قم، سال ۱۴۱۰ه.ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، مصحح مهدی رجایی، **نهاية الأحكام في معرفة الأحكام**، اسماعیلیان، قم، سال ۱۴۱۰ه.ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، **منتهی المطلب فی تحقیق المذهب**، آستانة الرضویة المقدسة مجمع البحوث الإسلامیة، مشهد، سال ۱۴۱۲ه.جری.
- علی بن الحسین، امام چهارم علیه السلام، **الصحيفة السجادية**، بی نا، قم، چاپ: اول، سال ۱۳۷۶ش.
- فاضل جواد، جواد بن سعید، **مسالك الأفهام إلى آیات الأحكام**، محشی محمدباقر شریف زاده، تهران، مرتضوی، سال ۱۳۶۵ه.ش.
- فراهیدی، خلیل بن أحمد، **كتاب العين**، بی نا، قم، چاپ دوم، سال ۱۴۰۹ق.
- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، **القاموس المحيط**، دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، بی تا.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، **تفسیر الصافی**، بی نا، تهران، چاپ دوم، سال ۱۴۱۵ق.
- فیومی، احمد بن محمد مقری، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی**، منشورات دار الرضی، قم - ایران، چاپ اول، بی تا.
- کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، **شرح الشيخ جعفر علی قواعد العلامة ابن المطهر، الذخائر، نجف اشرف**، سال ۱۴۲۰ه.ق.
- کاشف الغطاء، جعفر، **كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء**، مؤسسه بوستان کتاب، قم، چاپ دوم، سال ۱۳۸۷ش.
- کاشانی، فیض، محمد محسن ابن شاه مرتضی، **الشافی فی العقائد و الأخلاق و الأحكام**، دو جلد، دار نشر اللوح المحفوظ، تهران، اول، سال ۱۴۲۵ه.ق.
- کبیر مدنی شیرازی، سید علی خان بن احمد، **ریاض السالکین فی شرح صحیفة سید الساجدین**، بی نا، قم، چاپ: اول، سال ۱۴۰۹ق.
- کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، **البلد الأمين و الدرع الحصین**، بی نا، بیروت، چاپ: اول، سال ۱۴۱۸ق.
- کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، **المصباح للكفعمی (جنة الأمان الواقية)**، بی نا، قم، چاپ: دوم،

سال ١٤٠٥ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، بی نا، تهران، چاپ چهارم، سال ١٤٠٧ق.
مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط - بیروت)، بی نا، بیروت، چاپ: دوم، سال ١٤٠٣ق.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، بی نا، تهران، چاپ دوم، سال ١٤٠٤ق.

مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط - القديمة)، بی نا، قم، چاپ دوم، سال ١٤٠٦ق.

محقق کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، مؤسسة آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، سال ١٤١٤هجری.

محمد بن حسن بن شهید ثانی، إستقصاء الاعتبار فی شرح الإستبصار، قم، چاپ: اول، سال ١٤١٩ق.

مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بی نا، تهران، چاپ اول، سال ١٣٦٨ش.
مفید، محمد بن محمد، الأمالی (للمفید)، بی نا، قم، چاپ اول، سال ١٤١٣ق.

مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، زبدة البیان فی احکام القرآن، بی نا، قم، بی جا، سال ١٣٧٥ش.
مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، مؤسسة النشر الإسلامی، قم، بی تا.

میرداماد، محمد باقر بن محمد، التعلیقة علی أصول الکافی (میرداماد)، قم، چاپ: اول، سال ١٤٠٣ق.

نراقی، احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی احکام الشریعة، مؤسسة آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، قم، سال ١٤١٥هـ.ق.

نعمان بن محمد قاضی نعمان، دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام، چاپ آصف بن علی اصغر فیضی، قاهره، سال ١٩٦٣ق.

نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بی نا، قم، چاپ اول، سال ١٤٠٨ق.

واسطی، زبیدی، حنفی، محب الدین، تاج العروس من جواهر القاموس، دار الفكر للطباعة و

النشر و التوزيع، بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۱۴هـ.ق.

یزدی، محمد کاظم بن عبد العظیم، العروة الوثقی، مؤسسة تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی علیه السلام،
تهران، سال ۱۳۹۲هـ.ش.

یزدی، محمد کاظم بن عبد العظیم، نویسنده مرتضی بن محمد امین انصاری، حاشیة المكاسب
(یزدی)، اسماعیلیان، قم، سال ۱۴۱۰هـ.ق.

